

واحدهای هیدرولیک، مبنایی مناسب برای تقسیمات سیاسی-اداری و برنامه‌ریزی مکانی - فضایی

(مطالعه موردی: حوضه آبریز کرخه)

محمد حاصلی^۱، حسن افراخته^{۲*}، بدالله کریمی پور^۳، حمید عبداللهیان^۴

۱. دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه خوارزمی

۲. استاد گروه جغرافیا، دانشگاه خوارزمی

۳. استاد گروه جغرافیا، دانشگاه خوارزمی

۴. استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران

(دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۱ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۰۴)

Hydraulic Units'a Suitable Basis for Political-Administrative Divisions and Spatial Planning (Case study: Karkheh Basin)**Mohammad Haseli¹, Hassan Afrakhteh^{2*}, Yadollah Karimipour³, Hamid Abdollahiyan⁴**

1.Ph.D. Student in Geography and Rural Planning, Kharazmi University

2.Professor, Department of Geography, Kharazmi University

3.Professor, Department of Geography, Kharazmi University

4.professor, Department of social Sciences, Tehran University

(Received: 22/Dec/2018 Accepted: 29/Jun/2019)

چکیده**Abstract**

In Iran, which is a water-scarce country, planning is centralized and large-scale based on political-contractual boundaries. This has led to the degradation of the functional levels of the land and has caused numerous problems. Therefore, finding the optimal geographical context and efficient planning unit for the lower levels has always been the focus of planning scholars including geographers. The purpose of this study is to propose a basis for the political division of space for spatial planning and transition from centralized national-sectoral planning. This research is theoretical and in terms of nature and method, it is a deep descriptive-analytical case study. The present study, with a combined approach (analogy and deduction), firstly, by analogy and logical analysis, evaluates the status quo using documentary study. Then, it studies inductively the Karkheh catchment as a spatial domain of research in order to explain an alternative pattern. Analyzes were performed using Arc GIS software. New theories of development, especially the theory of bio-regionalism, emphasize ecological factors in the designation of biological areas. The ecological implications of these theories have been specifically introduced through catchments and their relationship to communities. The findings of the study identified the catchment as a bio-regional boundary and considered the Karkheh catchment to be compatible with the Lak spoken area. The results show that Karkheh catchment can be a suitable spatial planning unit for the study area. The relative homogeneity in the structure of natural-ecological, social, cultural, economic, and spatial convergence within the territory as well as the adaptation of rural and urban settlements to the Karkheh catchment branches confirms this result.

Keyword: Spatial Planning, Bio-Regionalism, Lak Language, Administrative-Political Divisions, Basin.

برنامه‌ریزی متمرکز و کلان بر اساس محدوده‌های سیاسی - قراردادی در سرزمین کم آب ایران، موجب بی هویتی سطوح عملکردی سرزمین شده و مشکلات عدیده‌ای را پدید آورده است. بنابراین، پیدا کردن بستر جغرافیایی مطلوب و واحد برنامه‌ریزی کارآمد برای سطوح پایین‌تر از سطح ملی همیشه مورد توجه اندیشمندان برنامه‌ریزی از جمله جغرافیدانان بوده است. هدف این پژوهش پیشنهاد مبنایی برای تقسیم‌بندی سیاسی فضا به منظور برنامه‌ریزی مکانی-فضایی و عبور از برنامه‌ریزی متمرکز ملی-بخشی است؛ پژوهش نظری و از دیدگاه ماهیت و روش، توصیفی - تحلیلی و از نظر تقسیم‌بندی تحقیقات توصیفی از نوع موردی یا ژرفانگر است. پژوهش با رویکرد ترکیبی (قیاس و استقراء) ابتدا با قیاس و تحلیل منطقی به ارزیابی وضعیت موجود با استفاده از مطالعه اسنادی و سپس به صورت استقرایی به مطالعه حوضه آبریز کرخه به عنوان قلمرو مکانی پژوهش به منظور تبیین الگوی جایگزین، به کمک مطالعه تطبیقی و انجام تجزیه و تحلیل‌ها با استفاده از نرم‌افزار Arc GIS انجام شده است. در نظریات جدید توسعه به‌خصوص نظریه زیست منطقه‌گرایی به عوامل بوم‌شناختی در تعیین مناطق زیستی تأکید و نمود زیست منطقه در این نظریات به صورت مشخص از طریق حوضه‌های آبریز و ارتباط آن‌ها با اجتماعات معرفی شده است. یافته‌های پژوهش، مرز زیست منطقه را حوضه آبریز و حوضه آبریز کرخه را منطبق بر زیست منطقه لک زبانان معرفی کرده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که حوضه آبریز کرخه می‌تواند قلمرو فضایی مناسبی برای برنامه‌ریزی در منطقه مورد مطالعه باشد. زیرا همگنی (نسبی) در ساختار محیط طبیعی - اکولوژیک، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و همگرایی فضایی درون قلمروی و همچنین انطباق سکونتگاه‌های شهری روستایی بر سرشاخه‌های حوضه آبریز کرخه این نتیجه را تأیید می‌کند.

واژه‌های کلیدی: برنامه‌ریزی مکانی- فضایی، زیست منطقه، لک زبانان، تقسیمات اداری - سیاسی، حوضه آبریز

*Corresponding Author: Hassan Afrakhteh

E-mail: h.afrakhteh@yahoo.com

مقدمه

حاصل را نهادینه کرده و موجب استمرار آن شود (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۸۹). علاوه بر این تقسیمات سیاسی - اداری بدون توجه به ویژگی اصلی جغرافیای تاریخی - طبیعی ایران یعنی خشکسالی و کم‌آبی و همچنین بدون توجه به جغرافیای فرهنگی و قومیتی صورت گرفته است.

در زمینه عدم توجه به جغرافیای فرهنگی - قومیتی در تقسیم‌بندی فضا در ایران، به صورت مشخص می‌توان به پراکنندگی قومیت‌های کرد و آذری در آذربایجان غربی، کرد و آذری در کردستان، کرد و لک در کرمانشاه، لک و لر در لرستان، لر، بختیاری و عرب در خوزستان، لر و فارس در استان فارس، سیستانی و بلوچ در سیستان و بلوچستان، لر و فارس و آذری در چهارمحال و بختیاری اشاره کرد. این در حالی است که لمبتون برای جغرافیا و جامعه ایران چند ویژگی را ذکر می‌کند که از جمله آن‌ها می‌توان به مسئله کمبود آب، ویژگی شکل توزیع جمعیت و ویژگی ایلی بودن جامعه ایران اشاره کرد (لمبتون ۱۳۶۲: ۳۷-۳۳). همچنین آبراهامیان معتقد است، وجود صحرائی پهناور مرکزی با چهار رشته کوه عظیم زاگرس، البرز، مکران و کوه‌های شرقی که آن را احاطه کرده است، موجب چندپارگی جمعیت در روستاهای دور افتاده، در شهرهای جدا افتاده و قبایل خانه به دوش شده است (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۱۵). از طرف دیگر، تفاوت‌ها و اختلافات قومی این مشکلات طبیعی را تشدید می‌کند، زیرا ایران سرزمین اقلیت‌های زبانی بوده و هست (آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۲۱).

در زمینه عدم توجه به جغرافیای تاریخی - طبیعی ایران باید اشاره کرد که تقسیمات سیاسی - اداری فعلی با همین کیفیت (عدم توجه به جغرافیای فرهنگی - قومیتی) نیز منطبق بر حوضه‌های آبریز سرزمین نیست و در واقع حوضه‌های آبریز بین استان‌ها، شهرستان‌ها، بخش‌ها و دهستان‌های مختلف تقسیم شده‌اند و همین موضوع موجب رقابت آبی بین سطوح اداری - سیاسی مختلف در بهره‌برداری هر چه بیشتر از منابع آب سطحی و زیرسطحی در حوضه‌های آبریز مشترک شده است. در این خصوص به صورت مشخص در دو پژوهش متفاوت در خراسان جنوبی و لرستان هیچ گونه انطباقی بین مرز حوضه‌های آبریز و تقسیمات سیاسی در چهار سطح سیاسی - اداری: استان، شهرستان، بخش، دهستان مشاهده نشده است (حاصلی، ۱۳۹۱: ۱۵؛ فال‌سلیمان و همکاران، ۱۳۹۰: ۷۵). این در حالی است که ایران با وسعتی برابر با ۱۶۴/۵ میلیون هکتار، یعنی سرزمینی برابر با مجموعه خاک کشورهای انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا، بلژیک، هلند و دانمارک (علمداری،

به صورت منطقی سازمان و ساختار سیاسی فضا در هر کشوری می‌بایست تسهیل‌کننده توسعه در همه ابعاد باشد. زیرا ساماندهی سیاسی فضا رابطه تنگاتنگی با الگوهای رشد و توسعه اقتصادی و الگوهای کالبدی - فضایی دارد. این سازمان‌دهی با دو هدف بهینه‌سازی مکان‌ها و بهینه‌سازی کارکردها و فعالیت‌ها صورت می‌پذیرد (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۶: ۳۶). از سوی دیگر، آمایش سرزمین نیز عبارت است از تنظیم روابط بین انسان، سرزمین و فعالیت‌های انسانی در سرزمین برای استفاده مناسب و پایدار از کلیه امکانات فضایی سرزمین که برای بهبود وضعیت مادی و معنوی اجتماع در طول زمان است (مخدوم، ۱۳۷۲). سازمان‌دهی سیاسی فضا در هر کشوری با در نظر گرفتن سابقه تاریخی و فرهنگی، شرایط جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی و متغیرهای دیگر جهت اعمال حاکمیت و نیز عرضه خدمات عمومی ایفا می‌شود (ودیدی، ۱۳۴۹: ۱۰). از جمله ابزارهای قدرتمند دولت در زمینه ساماندهی سیاسی فضا، تقسیمات کشوری است. نظام تقسیمات کشوری متضمن روش‌هایی در جهت تجدید نظر در مقررات و رویه‌هاست تا از آن راه شرایط تحقق توسعه اقتصادی و اجتماعی، به ویژه توسعه پایدار را فراهم آورد (اطاعت و موسوی، ۱۳۸۷: ۵۸).

کارکرد تقسیمات کشوری که شاید مورد توجه تمام نظام‌های سیاسی باشد عبارت است از تأمین خدمات و امکانات برای مناطق نیازمند و تسهیل حاکمیت دولت تا پایین‌ترین سطح سیاسی (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۸۵: ۳۶۹). در واقع، هدف کلی تقسیمات کشوری تهیه چارچوب و بستری مناسب برای تداوم بقای ملی، امنیت ملی و تسهیل توسعه متوازن منطقه‌ای است (کریمی‌پور، ۱۳۸۱: ۴). لیکن کنکاش درباره ناهمگنی، عدم توازن و نابرابری و وجود آن در محدوده‌های جغرافیایی گوناگون در سال‌های اخیر، توجه دولت‌ها، به خصوص برنامه‌ریزان و سیاستمداران را به خود جلب کرده است؛ به گونه‌ای که وجود نابرابری در ابعاد مختلف، از نشانه‌های برجسته‌ی توسعه‌نیافتگی بشمار می‌آید (Persson and Tabellini, 2014). از این منظر تأملی در نظام تقسیمات کشوری در ایران ضروری می‌نماید. برنامه‌ریزی متمرکز و کلان بر اساس محدوده‌های سیاسی - قراردادی در ایران، موجب بی‌هویتی سطوح عملکردی سرزمین شده و مشکلات عدیده‌ای را پدید آورده است. چراکه بعد از شکل‌گیری حکومت متمرکز در ایران، حکومت از طریق بسترسازی در قالب تقسیمات اداری - سیاسی کشور توانسته است تمرکز

دنبال خواهد داشت (Tabari & Willems, 2018: 5). از سوی دیگر، کاوه مدنی و همکارانش در بخشی از مقاله «خشک‌سالی اقتصادی-اجتماعی ایران: چالش‌های یک ملت ورشکسته آبی» در عنوان «طبیعی یا انسانی؟» یادآوری می‌کنند که با وجود آن که تغییرات متغیرهای اقلیمی و خشک‌سالی‌های مکرر و حتی تحریم‌های اقتصادی فشار بر منابع آبی ایران را افزایش داده‌اند، وضعیت کنونی آب ایران محصول سال‌ها مدیریت نامناسب براساس درکی نادرست از مفهوم توسعه است. بنابراین نظریه، خشک‌سالی ایران از نوع «خشک‌سالی انسانی» یا «خشک‌سالی اقتصادی-اجتماعی» است که به دلیل افزایش تقاضای آب از توان منابع آبی کشور رخ داده است. خشک‌سالی انسانی یا اقتصادی-اجتماعی از سایر خشک‌سالی‌های شناخته شده در علوم آب مانند خشک‌سالی هواشناختی، خشک‌سالی آبی یا هیدرولوژیکی و خشک‌سالی کشاورزی جدی‌تر است، زیرا این نوع خشک‌سالی مانند سایر خشک‌سالی‌ها با افزایش بارش از بین نخواهد رفت. با این وجود، ساختار فعلی سیستم حاکمیت آب در ایران و عدم درک جامع از علل ریشه این مشکل، حداقل امید به توسعه راه‌حل‌های پایدار برای مشکلات آب ایران را فراهم می‌آورد (Madani, 1997: 2016).

بر این اساس، به همراه روند تصاعدی افزایش جمعیت در ایران، با شرایط فعلی و منابع آبی موجود، سرزمین ظرفیت حتی نیمی از جمعیت کنونی را هم ندارد، این روند حداکثر تا اواسط قرن ۲۱ میلادی موجب فروپاشی اقتصادی-اجتماعی، مهاجرت‌های گسترده و متروک شدن بخش‌های وسیعی از ایران خواهد شد. با وجودی که مطالعات دیرینه اقلیم‌شناختی و باستان‌شناختی، تأثیرات زیست محیطی دوره‌های خشک‌سالی را به طور متوسط در حدود ۳۰۰ سال نشان می‌دهند، اما با احتمال زیادی می‌توان گفت، شدت و مدت رویداد اقلیمی کنونی، به دلیل افزایش انفجاری جمعیت و تشدید فعالیت‌های مخرب انسانی از طریق صنعت، کشاورزی و دام‌پروری، بسیار بیشتر از این خواهد بود، در ادامه این روند شاید خاورمیانه تا پایان قرن میلادی به کلی خالی از سکنه گردد (شیخ بیگ لو اسلام، ۱۳۹۷: ۸۱۷).

چنان‌که شریفی در پژوهشی تحت عنوان "تغییرات اقلیمی ناگهانی و سقوط تمدن‌های باستانی در فلات ایران" معتقد است که یافته‌های پژوهش همزمانی دوره‌های خشک‌سالی و قحطی در فلات ایران، منطقه میان رودان و همچنین شرق مدیترانه با شرایط خشک آب و هوایی حاکم بر منطقه در طول

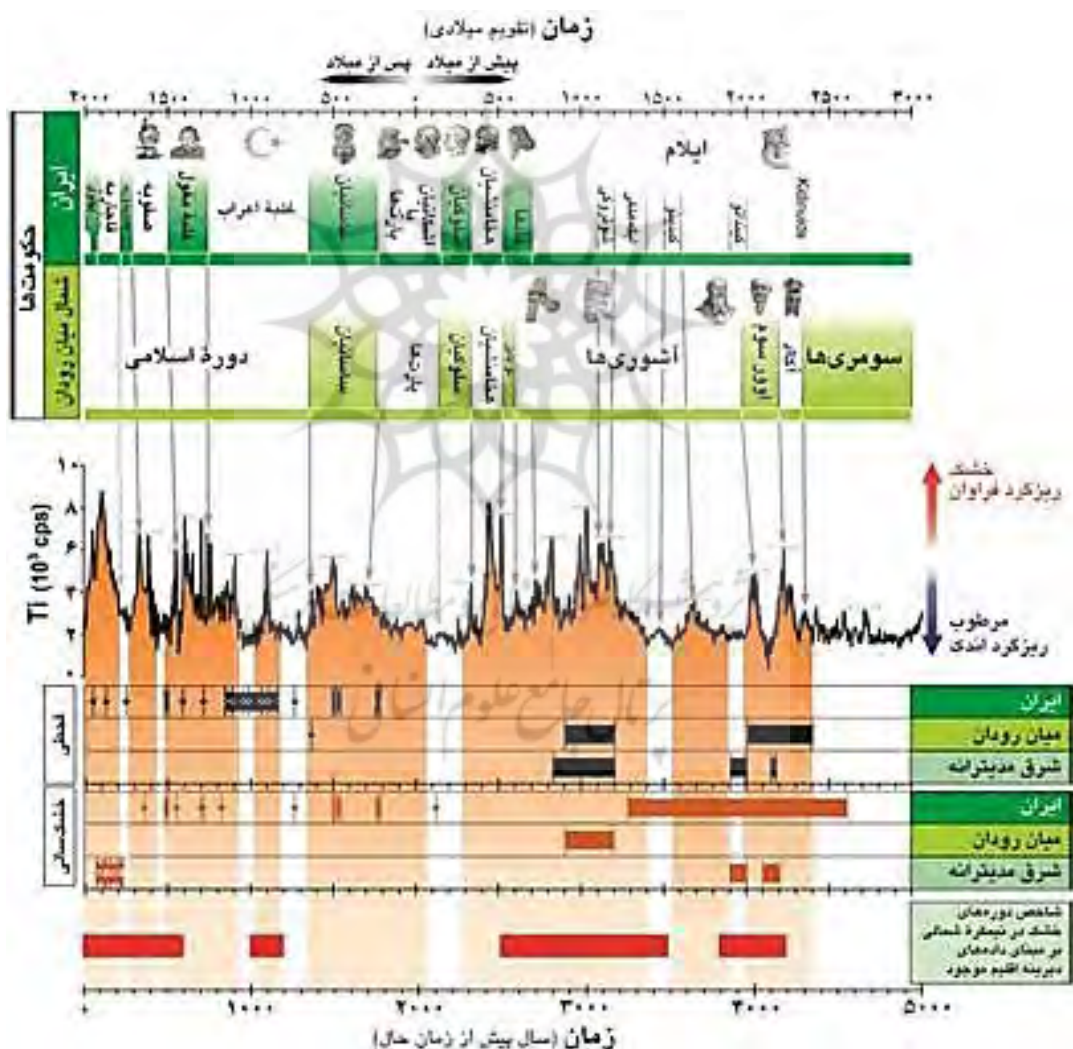
۱۳۸۲: ۲۵) و به عبارتی دیگر ۱/۶۴۸۰۰۰ کیلومترمربع یعنی پنج برابر وسعت انگلستان یا ایتالیا و برابر با مجموع مساحت ایالات تگزاس، نیومکزیکو، آریزونا و کالیفرنیا (هالیدی، ۱۳۵۸: ۱۱) در حال حاضر در وضعیت نیمه‌خشک قرار دارد.

این خشکی معلول مقدار کم آب و رطوبت ناچیز بارش سالانه نیمی از کل مساحت کشور کمتر از ۲۵ سانتیمتر است که به ایران می‌رسد. حداقل قدمت نیمه خشک بودن را می‌توان به بیش از ده هزار سال قبل یعنی کواترنر جدید (نئو کواترن) نسبت داد. زمینه تاریخی زندگی در ایران (آنچه تاکنون کشف شده است) قدمتی برابر با هشت هزار سال دارد؛ بنابراین هشت هزار سال زمان، فصل مشترک نیمه خشک بودن ایران و زندگی در ایران است. در مطالعه‌ای کلی چنین به نظر می‌رسد که در ایران زندگی به دنبال آب است و آب و زندگی به دنبال ظرفی (زمین) است که یا در خود آب را نگهداری می‌کند (مثل دریاچه‌ها، تالاب‌ها و سدها) و یا در خود جریان می‌دهد (مثل رودها و آبراهه‌ها) یا از خود عبور می‌دهد (مثل چشمه‌ها و قنات‌ها). از این رو بیشترین آثار تاریخی زندگی در ایران را یا باید در مجاور حوضه‌های نگه دارنده آب و یا در امتداد آبراهه‌ها یا در مصب قنات‌ها و چشمه‌ها و یا در مجاور ترکیبی آن‌ها یافت. این الگو را باید در ارتباط با زندگی نیازمند به آب و ظرف (زمین) در بردارنده آب دانست و آن را دنبال کرد و تأکید کرد که مکان‌گزینی تاریخی زندگی در ایران اغلب تحت تأثیر این قاعده قرار داشته است (مقیم، ۱۳۸۱: ۱۲۰). حال باید پرسید آیا تقسیمات سیاسی-اداری موجود نیز منطبق بر آب و ظرف نگه دارنده آب بوده است یا خیر.

از منظر آینده‌پژوهی نیز می‌توان گفت: طبری و پاتریک در پژوهشی تحت عنوان "خشک‌سالی‌های طولانی‌تر در خاورمیانه تحت تأثیر تغییر اقلیم" چنین می‌نویسند: نتایج تحقیق نشان می‌دهد که احتمالاً خاورمیانه در دهه‌های آینده با دوره‌های خشک‌سالی‌های طولانی‌تری مواجه خواهد شد و این افزایش در بخش‌هایی از ایران، ترکیه و مصر ممکن است چشمگیر (بیش از ۴۰ درصد) باشد. خطر کمبود آب در خاورمیانه با تغییرات اقلیمی آتی که موجب کاهش موجودی آب می‌شود، تشدید خواهد شد. تصویر آینده آب قابل دسترس در خاورمیانه با توجه به خشک‌سالی کنونی بی‌سابقه که در نه قرن گذشته بوده است، بسیار نگران‌کننده است. بنابر یافته‌های این تحقیق مبنی بر وخیم‌تر شدن شرایط کنونی کم آبی تحت تأثیر تغییر اقلیم، امنیت آبی در منطقه می‌تواند تحت تأثیر قرار گیرد که افزایش خطر تنش‌های سیاسی در رابطه با منابع آب‌های مرزی را به

دوره‌های خشک است. نوارهای افقی قرمز دوره‌های خشکی نیمکره شمالی در پنج هزار سال گذشته هستند که بر اساس داده‌های دیرینه-اقلیم این نیمکره تنظیم شده‌اند. نوارهای قهوه‌ای و سیاه به ترتیب معرف دوره‌های خشکسالی و قحطی در فلات ایران، منطقه میان رودان و ناحیه شرق مدیترانه است که بر مبنای جمع‌بندی داده‌های تاریخی و باستان‌شناسی موجود ترسیم شده‌اند. بخش بالای نمودار، تغییر تمدن‌ها در فلات ایران و منطقه شمال میان‌رودان، از سه هزار پیش از میلاد تا عصر حاضر را نشان می‌دهد. پیکان‌ها نیز همزمانی تغییر حکومت‌ها و بروز دوره‌های خشک را نشان می‌دهند.

پنج هزار سال گذشته را روشن می‌سازد. رخداد تغییرات اقلیمی در منطقه در قالب دوره‌هایی با ریزگرد فراوان از پنج هزار سال پیش تاکنون نشان می‌دهد که افول تمدن‌هایی چون اکد، اور سوم، امپراتوری ایلام، پادشاهی ماد، امپراتوری هخامنشی، پادشاهی اشکانی، امپراتوری ساسانی و حکومت صفوی با دوره‌های شاخص خشکی در منطقه همزمان بوده است (Sharifi et al. 2015: 227). بر اساس شکل (۱) تغییرات میزان عنصر تیتانیوم بیانگر دوره‌های ورود ریزگرد بوده، بنابراین به عنوان نشانگری برای دوره‌های خشک بکار رفته است. دوره‌هایی که با نوار عمودی نارنجی مشخص شده‌اند نشان دهنده میزان عنصر تیتانیوم بالا بوده که نشانه



شکل ۱. تغییرات اقلیمی ناگهانی و سقوط تمدن‌های باستانی در فلات ایران (Sharifi et al. 2015: 227).

و کم آبی تاریخی و مستمر، آینده کم آب ایران، تنوع توپوگرافی، تنوع قومی و زبانی، تنوع فرهنگی - دینی و مذهبی و نیز به لحاظ تعدد قلمروهای اداری و استانی کشور و عدم انطباق تقسیمات سیاسی-اداری با منابع آبی از جمله حوضه‌های آبریز و پراکندگی قومیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف در تقسیمات فضایی مصنوعی و قراردادی و در هم تنیدگی و پیچیدگی و گاه کشمکش‌ها در میان این بحث‌ها قرار خواهد داشت و گاه احساس می‌شود که نوع شدید آن را خواهد داشت. ماندگاری قلمروهای اداری و یا استانی، گاه به ماندگاری شاخصی بستگی می‌یابد که قلمرو بر اساس آن تعیین شده است. اگرچه قلمروهای کنونی اداری و استانی ایران در حال حاضر تهدید جدی و آبی را فراهم نمی‌کند ولی در آینده-ای نه چندان دور به لحاظ مشکلاتی که در دسترسی به منابع و قابلیت‌ها وجود دارد به احتمال زیاد تهدیدکننده خواهد بود (مقیم، ۱۳۸۱: ۱۱۷). در این راستا می‌توان به طور مشخص به اعتراضات کشاورزان استان اصفهان نسبت به کم آبی و ایجاد چالش بین استان اصفهان و چهارمحال و بختیاری اشاره کرد؛ بنابراین مسئله اصلی این پژوهش این است که مناسب‌ترین واحد تقسیمات سیاسی فضا در سرزمین ایران که بتواند منطبق بر جغرافیای تاریخی-طبیعی و جغرافیای فرهنگی-اجتماعی و همچنین منطبق بر چالش اصلی کشور یعنی کم آبی باشد، چیست. بدین منظور پژوهش در دو بخش قیاسی و استقرایی انجام گرفته است. در بخش قیاسی (مبانی نظری و پیشینه) نظریه زیست منطقه‌گرایی و منطقه بندی بر اساس حوضه‌های آبریز مطالعه خواهد شد و در بخش استقرایی، حوضه آبریز کرخه به عنوان قلمرو مکانی پژوهش به عنوان مورد مطالعه در نظر گرفته شده است. بر این اساس پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به سؤال ذیل خواهد بود: با توجه به نارسایی‌های تقسیمات سیاسی-اداری موجود، الگوی بهینه تقسیم‌بندی سیاسی فضا در منطقه مورد مطالعه چیست و چگونه قابل تبیین است.

نظریات جدید توسعه بیش از همه به مسئله ایجاد تغییر در بینش‌ها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و توجه به رهیافت‌های زیست محیطی و اکولوژیکی متفاوت از آن چیزی که امروزه در اکثر موارد دیده می‌شود، تأکید دارند. بسیاری از این نظریات ابتدا در عرصه جهانی مطرح و سپس در عرصه‌های ملی به تدریج مورد پذیرش قرار گرفته و وجهه قانونی پیدا می‌کنند و حتی سازمان‌ها و تشکیلاتی نیز در این خصوص شکل می‌گیرند.

از این منظر در حال حاضر نیز سیر تعقیبی زندگی و چشم-اندازهای کنونی گسترش فضاهای شهری و روستایی ایران معلول این سیر تعقیبی است و همچنان ادامه خواهد داشت. بنابراین برای هرگونه برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی و ساماندهی سیاسی فضا در سرزمین ایران با ویژگی‌های منحصر به فرد آن و بازیابی این سیر به منظور توسعه و تکمیل سازی، دو روند را باید با هم پژوهش کرد:

- ۱- زمینه‌های شکل‌گیری و تحول حوضه‌های آبی در ایران (به لحاظ اقلیمی حوضه زهکشی و ژئومورفولوژی)،
- ۲- زمینه‌های تحول و تکامل سکونتگاه‌های روستایی و شهری، (به لحاظ فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی، جمعیتی و قومی).

بر اساس آنچه بیان شد، در ایران، از یک سو تقسیمات اداری-سیاسی و تعیین حدود واحدهای استانی/شهرستانی نه تنها از منظر انطباق با پیش‌نیازها و پیش‌ران‌های توسعه از جمله منابع طبیعی و انسانی بلکه کاملاً سیاسی و در واقع ابزاری برای حکمرانی بوده است و از سوی دیگر منطبق بر ساختار جغرافیای تاریخی-طبیعی و جغرافیای اجتماعی-فرهنگی نیست. در واقع تعیین مرز واحدهای اداری-سیاسی و تعیین مرکزیت این واحدها دو لبه حساس تقسیم‌بندی سیاسی فضا بسیار اهمیت دارد. بر این اساس، چنانچه توسعه یک مرحله گذار به سوی پیشرفت اجتماع، هماهنگ با محیط جغرافیایی و متکی بر نیرو و توان جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند در نظر گرفته شود (صرافی، ۱۳۷۷)؛ اولین مقوله‌ای که باید در مطالعه ناحیه‌ای در نظر گرفته شود، جمعیت آن ناحیه است؛ یعنی وزن و نیرو محرکه آن ناحیه (حسین‌زاده دلیر، ۱۳۸۶: ۳۷).

با لحاظ کردن عوامل ذکر شده، جهت تحقق مطلوب برنامه‌های توسعه باید یادآور شد که یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه ملی، توجه به سطوح پایین‌تر توسعه و انتخاب واحد برنامه‌ریزی مناسب (بستر سرزمین مناسب) است که نه تنها امکان پوشش سیستماتیک برنامه‌ها را در درون خود مهیا کند، بلکه خود به تنهایی به عنوان یک واحد برنامه‌ریزی ماهیت جغرافیایی داشته باشد. در اهمیت و ضرورت این مهم همین بس که چگونگی ماندگاری قلمروهای اداری، استانی و کشوری در جهان یکی از مقوله‌های بحث برانگیز قرن ۲۱ خواهد بود.

از این منظر، ایران پیچیدگی‌های بیشتری دارد. ایران به دلیل قرار گرفتن در منطقه خشک و کم آب جهان، خشکسالی

(زاهدی و نجفی، ۱۳۸۴: ۶۸)؛ بنابراین، در پارادایم توسعه پایدار از یک سو به رابطه بین مؤلفه‌های اجتماعی و فرصت‌های اقتصادی و از سوی دیگر بر ضرورت‌های زیست محیطی تأکید می‌شود. از سوی دیگر، همبستگی بین حفاظت از منابع طبیعی و توسعه در بستر سرزمین علاوه بر نظریه توسعه پایدار، در مکاتب مختلفی از جمله مکتب‌های جغرافیایی بوم‌محوری^۵ و مکتب نئومارکسیستی اکوسوسیالیزم^۶ و دموکراسی اکولوژیک متجلی شده است. مکتب اکوستریسم انسان را به عنوان بخشی از اکوسیستم سیاره‌ای به شمار آورده (مهندسان دی اچ وی از هلند، ۱۳۷۵: ۴۱) و معتقد به مصرف محدود منابع طبیعی و حراست از طبیعت و به ویژه تأکید بر مدیریت اکولوژیکی و تعادل محیطی دارد. این فلسفه و اخلاق محیط‌زیستی، بر این دیدگاه تأکید می‌ورزد که پاسداری از زیست کره، بسیار مهمتر از پاسداری از انسان و حیات انسانی است. بر این پایه زمین و زیست کره، اکوسیستمی یگانه به شمار می‌کند (کریمی پور، ۱۳۹۰: ۲۱۷). مکتب نئومارکسیستی اکوسوسیالیزم نیز مسئله رقابت و تحول گسترده قدرت‌طلبی و تمرکز آن در نظام کاپیتالیستی را موجب ایجاد بحران‌های اکولوژیکی می‌داند. اکونور، هدف‌های محوری اکوسوسیالیسم را تشکیل جامعه‌ای نوین بر سه پایه عقلانیت محیط زیستی، کنترل مردم‌سالاری و برابری اجتماعی و تقدم ارزش مصرف بر ارزش مبادله می‌داند (کریمی پور، ۱۳۹۰: ۲۳۴).

همان‌گونه که عنوان شد در نظریات جدید توسعه به فرآیندهای بوم‌شناختی در جریان توسعه توجه زیادی می‌شود اما اینکه جریان توسعه پایدار چگونه از سطوح کلان به سطوح پائین سرزمین مرتبط شده و زیبایی‌پایداری را در بسترهای کوچک سرزمین متصور می‌شود خود در نظریات چندی نمود داشته است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها نظریه زیست- منطقه‌گرایی^۷ است. «اولین بار اصطلاح زیست منطقه‌گرایی در دهه ۱۹۷۰ توسط جغرافی‌دانی به نام "آلن ون نیوکیوک"^۸ مطرح شد» (Alexander and Talbot, 1996). درحالی‌که اصطلاح زیست منطقه‌گرایی اولین بار در سال ۱۹۷۴ مورد استفاده قرار گرفت. ریشه لغوی زیست منطقه از واژه یونانی Region به معنای منطقه و واژه فرانسوی Bios به معنای زندگی است که خود منطقه برگرفته از واژه لاتین

یونسکو (UNESCO)^۱ در کتاب فرهنگ و توسعه (رهیافت مردم شناختی توسعه) معتقد است، اگر برنامه‌های توسعه‌ای برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران اقتصادی و فرهنگی با شناخت فرهنگ منطقه‌ای که برنامه‌ها برای آن‌ها اجرا می‌شود همراه نباشد، به شکست حتمی منجر خواهد شد. همچنین، مشخصات و ویژگی‌های فرهنگ‌ها از طریق همنوایی، شیوه استفاده و کار با زیست‌بوم‌هایی محلی‌شان تعیین می‌شود (یونسکو، ۱۳۷۶: ۱۹-۲۰). از حدود سه دهه قبل توجه به فرآیندهای بوم‌شناختی در جریان توسعه به تدریج اهمیت زیادی یافته است (میلر، ۱۳۹۰: ۱۷)^۲.

تقریباً از آغاز دهه ۱۹۷۰ مفروضات و مدعیات پارادایم توسعه کلاسیک مورد تردید جدی قرار گرفت و در سال‌های ۱۹۸۰ پارادایم‌های توسعه از تسلط گفتمانی منسوخ شد. برخی از پژوهشگران این روند را نشان «ظهور دوران جدید» دانستند. دفاع از حقوق بشر نیز از مسائل مورد توجه جدی جهانیان در این سال‌ها بود. مناظره عظیمی^۳ بر سر طرح توسعه صورت گرفته بود که اهم این مسائل در سال‌های پایانی قرن بیستم به طور مشخص مسئله حفاظت از محیط زیست بود. در چنین خلأ و فضایی بود که محیط زیست‌گرایی^۴ بروز کرد و به نهضتی فرا ملیتی و جهانی تبدیل شد و همگان دریافتند که اگر قرار است توسعه با تبعات جبران ناپذیر خود به فضای حیات حمله ببرد باید غالب آن را مورد تردید جدی قرارداد. محیط زیست‌گرایان، به عدالت و توازن میان حال و آینده یا نسل کنونی و نسل‌های آتی یعنی "توسعه پایدار" نظر دارند. در واقع توسعه پایدار بلوغ تجربه‌های پیشین بود که دو ضرورت را توأمان مدنظر قرار داد: (الف) بهبود معیشت انسان (ب) بهبود وضعیت زیست‌بوم (گل‌کار، ۱۳۸۲: ۷۳).

مفهوم توسعه پایدار بر این واقعیت انکارناپذیر است که؛ ملاحظات مربوط به اکولوژی می‌تواند و باید در فعالیت‌های اقتصادی به کار گرفته شود. در واقع توسعه پایدار بر پایه هوشیاری انسان نسبت به خودش و نسبت به منابع طبیعی کره زمین استوار است و خواهان سبک زندگی پایداری برای همه انسان‌ها است و مخالف مصرف بیش از اندازه، اتلاف منابع و بی توجهی به نسل‌های آینده و قطع رابطه با گذشته است

1. The United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization

2. Miller

3. The Great Debate

4. Environmentalism

5. Ecocentrism

6. Ecosocialism

7. Bioregionalism

8 Alan Van NewKirk

مسئله در واقع اشاره به اکوسیستم‌ها دارد، در این نظریه، اکوسیستم یک کل است که موجودات زنده در آن روابط متقابل دارند و انسان بر خلاف دیگر موجودات می‌تواند بر محدودیت‌های محیط فائق شود. شاید گفته شود که این دید در ایدئولوژی‌های سابق نیز وجود داشته است ولی باید تأکید کرد که زیست منطقه با محیط زیست سوسیالیسم، محیط زیست آنارشیسم و بوم‌شناسی اشتراکاتی دارد اما، به طور کامل با هیچ یک از این ایدئولوژی‌ها سنخیت ندارد و ابتدا بر اساس نگرانی آن برای مکان و ایجاد ارتباط قوی بین جامعه و محیط بیوفیزیکی که اخلاق و مسئولیت زیست‌محیطی را تقویت می‌کند، تعریف شده است (Gray, 2007: 792). زیست منطقه‌گرایان معتقدند که هر اکوسیستمی ظرفیت معینی در پذیرش انسان دارد که این ظرفیت پذیرش، از تراکم بهینه تا حداکثر سطح قابل دوام است. در تراکم بهینه، تولید بالا و دستیابی انسان‌ها به ضروریات زمینی امکان‌پذیر است (پاپلی یزدی و ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۲۶۸).

توسعه مورد نظر زیست منطقه‌گرایان، به توسعه‌ای که رشد اقتصادی را مدنظر دارد، خرده می‌گیرد و می‌گوید که در این نوع توسعه به مردم توجه نمی‌شود؛ ادغام فرهنگی به سود فرهنگ مسلط فردگرای مصرف‌زده غربی است، اتکا بر روابط پولی است و به هزینه‌های اجتماعی و بوم‌شناسی توجه نمی‌شود و این نوع توسعه تخریب محیط زیست را در پی دارد. در مقابل توسعه‌ای را در نظر دارد که در آن باید مصرف منابع تجدید ناپذیر کم باشد؛ مصرف منابع تجدید پذیر کنترل شود؛ تولید آلاینده‌ها متناسب جذب آن‌ها بوده و به نیازهای پایه انسانی و اجتماعی پاسخ داده شود. اجتماع مناسب‌ترین بستر برای این توسعه پایدار است، چون در آن روابط بر اساس اخلاق، تجارب و میثاق اجتماعی است و بهبود سطح زندگی با ظرفیت‌های محیط هماهنگ است. اقتصاد اجتماعی از قوانین زیست‌محیطی تبعیت می‌کند و به جای رشد، توسعه را مدنظر دارد. «هدف بلندمدت جنبش زیست منطقه‌ای ایجاد اقتصادهایی متکی به خود در "محل" می‌باشد که از نظر جغرافیایی در سرتاسر "فضا" به وسیله ارتباطات و پیوندهای تجاری محدودی به هم مرتبط شده و تشکیل شبکه‌ی ارتباطی را داده‌اند» (Carr, 2004: 70).

بر اساس این نظریه، مردم منطقه اقتصادی متنوع (و نه تخصصی و تک محصولی) با استفاده از مهارت، دانش، ابتکار و منابع محلی خود در جهت پاسخگویی غذا، کالا و خدمات مورد نیازشان همراه با حفاظت از محیط خود به وجود می‌آورند

Regia به معنای قلمرو و یا پیشتر به واژه Regere به معنای قانون یا حکومت اشاره دارد (Dodje, 1981: 6). نظریه زیست منطقه‌گرایی به عنوان یکی از دیدگاه‌های نوین توسعه منطقه‌ای در پی آن است که با تأکید عمده بر مکان و محیط زیست، مفهوم متفاوتی را از منطقه ارائه دهد؛ مفهومی فراتر از یک مکان فیزیکی که به طور خاص اشاره به مکان زندگی^۱ هر فرد دارد.

این گفتمان دیدگاهی جایگزین برای تخریب‌های محیط زیستی، اسراف و جهانی‌شدن و تحقق یک جامعه دیگر را ارائه می‌دهد و در سطح فکری عمیق‌تری نوید تغییری اساسی را در ادراکات و رفتار ما می‌دهد (Kalinowski, 2015: 2) که از اواسط دهه ۱۹۸۰ و به موازات واکنش‌های مخالفی که در برابر تغییر و راهبردهای متداول توسعه اوج می‌گرفت، به تدریج به عنوان فلسفه نوینی عمدتاً در آمریکای شمالی شکل گرفت که مفهوم توسعه در محدوده منطقه، نقش محوری در آن داشت. «تاریخ پیدایش بنیان فلسفی تفکر زیست منطقه‌ای را می‌توان پیش از شروع این قرن با همکاری‌های قابل توجه افرادی مانند لویس مامفورد و پاتریک گدس دانست» (Aberley, 1995: 30).

این فلسفه اجزای هماهنگی از باورها و اندیشه‌های مخالف در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و بوم‌شناسی را انتخاب و در راهکار ایجاد زیست منطقه صورت‌بندی کرده است (پاپلی یزدی و ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۲۶۷). به طوری که ما را از جهان فعلی متمرکز و اقتصاد مصرفی افراطی به جهانی غیرمتمرکز، خودکفا و پایدار فرامی‌خواند. زیست منطقه‌گرایی، اساساً ما را به دوری از انسان‌محوری، انسان‌گرایی و اخلاق‌گرایی فردی و حرکت به سمت سیستمی اخلاقی مبتنی بر جوامع مختلف مرکز ولی متکی به یکدیگر حرکت می‌دهد (Kalinowski, 2015: 25) که این جوامع همان نواحی هستند که توسط سرزمین‌های اطراف (تجانس ناحیه‌ای) مشخص می‌شوند نه به وسیله مرزهای سخت و سریع (Vincent McGinnis, 2007: 9). «زیست منطقه‌گرایی معتقد است که زمین می‌تواند به بهترین شکل از طریق جلوه‌های گوناگون منطقه‌ای که داراست شناخته شود: زمین خودش را نه تنها در برخی سیستم‌های متحدالشکل زندگی در سرتاسر جهان بلکه در تمامی منطقه‌ای، یعنی زیست منطقه‌ها، ابراز می‌دارد» (Barry, 1988: 86). این

زیست منطقه‌گرایی بر برقراری ارتباط بین تئوری و عمل است؛ به طوری که موجودات انسانی بار دیگر در تعامل با طبیعت نه در تقابل با آن قرار گیرند» (Aberley, 2006: 18).

شایان ذکر است که بر اساس دیدگاه دموکراسی اکولوژیک هر انسانی و دولتی که در حق طبیعت و محیط‌زیست برخوردی حساس و مسئولیت‌پذیر داشته باشد، آن انسان و دولت، دموکرات است. همچنین بر این پایه، مردم تنها در آن نظام سیاسی شرایط رشد داشته که به همه‌ی شهروندان، فرصت برابر و راستین حق رأی و اظهارنظر داده شود و به این ترتیب مشارکت و مسئولیت‌های آن‌ها را در زندگی به حداکثر برساند. چنین سیستمی دموکراتیک است. در واقع، تنها در این صورت است که انسان‌ها و شهروندان، می‌توانند برای پاسداری از سیاره زمین گونه‌های زیستی، رفتار مسئولیت‌پذیر داشته باشند. از دیدگاه دموکراسی اکولوژیک، تنها دگرگونی بنیادینی در آگاهی انسان‌ها می‌تواند سدی در برابر تخریب و ویرانی محیط زیست شود. اما درعین حال، دستیابی به جامعه و کشوری آزاد، برابر، سبز و دموکرات، بیش از هر چیز، مستلزم آگاهی اکولوژیک است (کریمی پور، ۱۳۹۰: ۲۲۸). بر اساس دیدگاه دموکراسی اکولوژیک، پیتر برگ و داسمن از مهم‌ترین پیشگامان زیست منطقه‌گرایی معاصر، زیست منطقه را هم به عنوان سطحی جغرافیایی و هم به عنوان سطحی از آگاهی فردی معرفی می‌کنند و در واقع کانون مرکزی نظریه زیست منطقه نیز افزایش آگاهی اکولوژیکی اجتماعات انسانی نسبت به مکان، اجتماع و فرهنگ همین اجتماع که در ارتباط ارگانیک بین اجتماعات انسانی و محیط اکولوژیکی‌شان به وجود آمده است. از دیدگاه بری^۳ این اصطلاح در حال حاضر بیشتر یک شوخی در جریان زندگی جاری محسوب می‌شود. هرچند در مفهوم عمیق خود باید انسان‌ها از اکولوژی، اقتصاد و فرهنگ قلمرویی که در آن زندگی می‌کنند آگاهی یابند و علاقه‌مند باشند در تصمیماتی که موجب پیشرفت و ترقی آن می‌شود، مشارکت نمایند. از دیدگاه وی یک زیست‌بوم، ناحیه‌ای است که از طریق آن خصوصیات توپوگرافی، گیاهی، جانوری و فرهنگ انسانی از دیگر زیست‌بوم‌ها جدا می‌شود (Berry, 2000). زیست منطقه‌گرایان باور دارند که «زیست منطقه‌گرایی مستلزم این است که جامعه انسانی ارتباطی نزدیک‌تر با طبیعت داشته باشد و هوشیار و آگاه نسبت به منطقه، محل یا مکان زندگی‌اش باشد» (Sale, 1986).

(صرافی، ۱۳۷۷: ۱۴۵). این مسئله معنای اسپانیایی این دیدگاه را یادآوری می‌کند که آن را احساس عمیق رفاه حاصل از زندگی در مکانی خاص بر روی زمین می‌داند (Gray, 2007: 792).

این رهیافت بشریت را به خصوصیات مکانی متصل می‌کند و برای ایجاد انسجام قوی‌تر بین محیط و فرهنگ و ایجاد یکپارچگی بین فعالیت‌های اجتماعی و تفاوت‌های ریز نواحی که به عنوان ناحیه شناخته شده است تلاش می‌کند (Ryan, 2012: 80). به بیانی دیگر اجتماعات، ساکنان زیست منطقه را تشکیل می‌دهد. بدین ترتیب می‌توان گفت اجتماع از ارکان اساسی این نظریه است. در این اجتماع بین ساکنان زیست منطقه همبستگی و تعهداتی مشترک ایجاد می‌شود. وجود رابطه‌ای مستمر بین انسان و محیط موجب دستیابی به شناخت و انتظاراتی متناسب و صحیح از استعدادها و طبیعی و اجتماعی می‌شود و به دنبال آن عدالت در روابط اجتماعی برقرار می‌شود. نتیجه این وقایع، توسعه‌ای پایدار است که در آن تضادی بین منافع فرد و جمع و انسان و طبیعت وجود ندارد (پاپلی یزدی و ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۲۶۹).

همچنین در راه بازاندیشی درباره وسایل و اهداف توسعه، دهه جهانی توسعه فرهنگی (۱۹۹۷-۱۹۸۷) که یونسکو مسئول آن بود و البته شامل کل نظام سازمان ملل هم می‌شد، اجتماعی عمومی را بر انگیخته است مبنی بر اینکه توسعه باید از مردم، از آنچه انجام می‌دهند، از آنچه می‌خواهند و از آنچه که می‌اندیشند و باور دارند، آغاز شود. باید به سوی توزیع عادلانه‌تر منابع جهت‌گیری شود. هدف نهایی آن آزاد کردن انرژی خلاق مردم و امکان‌پذیر ساختن آن است که سرنوشتشان را صورت جمعی و فردی خود تعیین می‌کند. مشارکت فرآیندی است برای خودآموزی^۱ اجتماعی و مدنی، حق بشر است و پیش شرط توسعه است (یونسکو، ۱۳۷۶: ۱۳۲-۱۳۳).

نظریه مورد بحث تلاش می‌کند تا بر پایه ارزش‌های مساوات طلبانه به گونه‌ای متفاوت با گذشته عمل کند. «درک مفهوم زیست منطقه‌گرایی می‌تواند در سه نکته خلاصه شود: اولین نکته برخورداری تمام انسان‌ها از تساوی زیست‌محیطی و نکته دوم درک مقیاس^۲ است که از تأکید بر سطح جهانی به تأکید بر سطح منطقه‌ای تغییر مقیاس داده است. سومین عامل مهم برقراری ارتباط مجدد بین انسان و طبیعت است. تمرکز

1. Self-education
2. Sence Of Scale

حیاتی، فرهنگ بومی برای مرزبندی مناطق به کار گرفته می‌شود تا حیطه اصلی هماهنگی اجتماعات با طبیعت شناسایی شود. چنانکه دیوید هانکی^۱ زیست-بوم را ناحیه زندگی معرفی می‌نماید. ناحیه جغرافیایی که مرزهای آن به وسیله عوامل طبیعی مشخص شده باشد. از نظر وی یک زیست-بوم از دیگر زیست-بومها با مشخصاتی نظیر پوشش گیاهی، آب، اقلیم، زمین‌شناسی، خاک، اشکال زمین، شکل و فرم سکونتگاه‌های انسانی، فرهنگ‌ها و اجتماعات انسانی متمایز می‌شود (Haenky, 1996).

برای نظریه زیست منطقه‌گرایی در زمان حاضر و تفکرات منطقه محور در گذشته می‌توان اشتراکاتی را مطرح کرد. در جغرافیای سده هجدهم جغرافیدانان در پی آن بودند که تقسیمات اداری را بر معیارهایی استوار متکی کنند. در آلمان، مکتب جغرافیای محض، استفاده از شاخص‌های غیر علمی و قراردادی را در تقسیم‌بندی سرزمین‌ها مردود می‌داند و بر آن بود که از تکیه بر تقسیمات منحصرأ اداری و سیاسی خودداری کند. فیلیپ بواش^۲ بر اعتبار حوضه رودها تأکید فراوان داشت و توصیه می‌کرد واحدهای اداری با خطوط میاناب انطباق داده شود. ژیرو سولاوی^۳ اختلاف ارتفاع را نیز ملاک ارزیابی قرار داده و برای توصیفی مناسب از سرزمین لازم می‌دانست که ناحیه‌های طبیعی سرزمین مبنای تقسیم واحد برنامه‌ریزی قرار گیرد (کلاول، ۱۳۷۶: ۵۸-۵۹). در این راستا، تأکید بر حوضه‌های آبریز بعد از به‌کارگیری نظریه سیستم‌ها در علوم جغرافیایی دو چندان شد.^۴ در سال ۱۹۶۲ ریچارد چورلی اولین جغرافیدانی بود که نظریه سیستم‌ها را در مورد ژئومورفولوژی بکار گرفت و در سال ۱۹۶۴ برایان بری جغرافیدان آمریکایی، شهرها را به مثابه سیستم‌های باز مورد بررسی قرار داد. در سال ۱۹۶۷ ولدنبرگ و بری در مقاله‌ای، همانندی میان سیستم رتبه‌بندی رودخانه‌ها و سلسله‌مراتب سیستم‌های مکان مرکزی را نشان دادند (شکوئی، ۱۳۷۳: ۴۸).

بدین صورت که سیستم زهکشی رودخانه سلسله مراتبی از کوچک‌ترین رده‌ها در علیای رودخانه تا رده‌های بالاتر در نقطه خروجی حوضه آبریز دارد. شکل (۲) نشان می‌دهد که در صورتی که از واحد حوضه‌های آبریز به عنوان بستر برنامه‌ریزی استفاده شود، می‌توان نظام سلسله مراتب مورد نظر در مدل مکان مرکزی کریستالر را از آن انتظار داشت. از طرف دیگر،

بنابراین، برخورد کلان نظریه‌پردازان زیست منطقه‌گرا به توسعه‌ای منطقه‌ای را باید رهیافت سوم نامید. چنانچه رهیافت اول را رها کردن فرد و جامعه به دست نیروهای بازار و رهیافت دوم را اتکا به برنامه متمرکز از طریق دولت و به قیومیت جمع دانست، رهیافت سوم به جامعه مدنی متکی است. این در واقع نهادهای مستقل و خودجوش و خودمختاری است که فضای بین دولت متمرکز و افراد پراکنده را پر می‌کند و اختیارات را با پاسخ‌گویی مسئولان و مشارکت فعالانه مردم همراه می‌سازد. جامعه مدنی بر بستر زیست منطقه، پیشنهاد این نظریه برای نیل به توسعه است که با اصالت دادن به روابط بوم شناسانه و روح همیاری اجتماعی و یکپارچگی نیازهای مادی و معنوی همراه است (صرافی، ۱۳۷۷: ۱۴۶). پس بر این اساس «زیست منطقه‌گرایی تعلیمی است که به مردم کمک می‌کند تا هم زیست منطقه‌ای را که در آن زندگی می‌کنند، بهتر بشناسند و هم مبتنی بر قابلیت‌های طبیعی آن منطقه زندگی کنند تا بدین ترتیب از حیات بر مبنایی پایدار در راستای قوانین اکولوژیکی پشتیبانی کنند» (Aberley, 1985: 145).

از این رو، زیست منطقه‌گرایی دیگری به جهان است که با تعریف مناطق آغاز شده و تأکید بر توسعه در ظرفی مشخص، وجه تمایز آن از سایر نظریات محیط زیست‌گرایان است. تأکید زیست منطقه‌گرایی بر مکان و اجتماعات زیستی قطعاً روال کنونی در برخورد با موضوعات اکولوژیکی و انسانی را تغییر خواهد داد (اولیایی، ۱۳۹۲: ۱). بنابراین، می‌توان گفت توافقی نانوشته بین جغرافیدانان منطقه‌ای جدید و نظریه‌پردازان زیست منطقه‌گرا در ذیل نظریه توسعه پایدار در حال شکل‌گیری است. افزایش آگاهی زیست‌محیطی، علاقه جدیدی به مناطق اکولوژیکی و سیاست‌های زیست منطقه‌گرایی ایجاد کرده است. این چشم‌انداز طراحی دوباره مرزهای مناطق سیاسی مطابق با مناطق اکولوژیکی و یا زیست منطقه‌ها را افزایش می‌دهد. شواهدی از رشد تمایلات بخشی از مردم و مقامات دولتی در برخی از کشورها برای شناسایی اکولوژی منحصراً به فرد زیست منطقه‌های ویژه وجود دارد. مفهوم مناطق طبیعی، در جغرافیای منطقه‌ای جدید که تا حدی به ساخت و ساز اجتماعی مناطق متمرکز شده است تا حدودی غیر قابل انکار است، اما تأثیر تغییرات اقلیمی و افزایش فشار بر منابع طبیعی توجه به پایه‌های زیست محیطی منطقه را جلب کرده است (Kitchin & Thrift, 2009: 149).

بر اساس آنچه ذکر شد و در پرتو بوم‌شناسی ملاک‌هایی مانند حوضه آبریز، خط‌القعر و خط‌الرأس، پراکندگی گونه‌های

^۱. Haenky

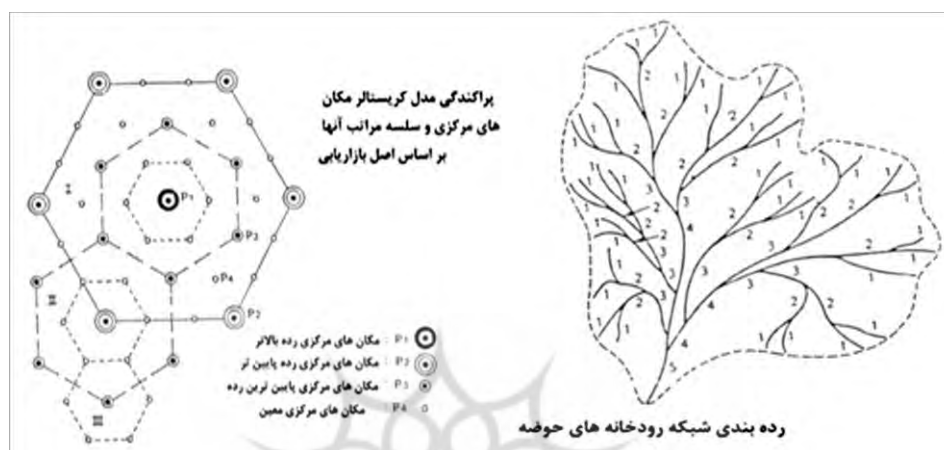
^۲. Philippe Buache

^۳. Giraud Soulavie

^۴. Kelavel

مکانی و هم از نظر جمعیت طیف وسیعی از نواحی بزرگ تا خیلی کوچک‌تر را در برمی‌گیرد، در رده‌بندی سیستم زهکشی حوضه آبریز نیز رده‌های بالاتر طیف گسترده‌ای از اراضی رده‌های پایین‌تر را شامل می‌شود. به عبارت دیگر هر حوضه کوچک‌تر به طور دقیق در داخل حوضه بزرگ‌تر قرار می‌گیرد.

توجه به حوضه آبریز در واقع عبور از برنامه‌ریزی نقطه‌ای و خطی مدل کریستالر و رسیدن به برنامه‌ریزی سطحی است. نتیجه کاربرد مدل‌های مکان مرکزی همانند کریستالر نیز پدید آمدن روابط سلسله مراتبی بین مکان‌ها است؛ همان گونه که مراکز با رده بالاتر مانند نواحی بازار مرکز- شهری از نظر حدود



شکل ۲. همانندی میان سیستم رتبه‌بندی رودخانه‌ها و سلسله مراتب سیستم‌های مکان مرکزی

مأخذ: نویسندگان، ۱۳۹۷؛ برگرفته از ولدنبرگ و بری.

اکولوژیکی را در کنار تحلیل فضایی و تحلیل جامع ناحیه‌ای به عنوان یکی از دیدگاه‌های مهم جغرافیدانان در مطالعات ناحیه‌ای معرفی می‌نماید. در تحلیل اکولوژیکی از دیدگاه هاگت، متغیرهایی که بیان‌کننده روابط متقابل انسان و محیط هستند، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این روش جغرافیدانان تأکید خود را از مطالعه تفاوت‌های فضایی بین ناحیه‌ای به ارتباطات درون ناحیه‌ای جغرافیایی مجزا و منفرد تغییر می‌دهند (Hagget, 1974: 586). هرچند در تحلیل اکولوژیکی، ساختارهای محیطی و اکوسیستم‌ها به عنوان بخش‌های مهم مورد مطالعه هستند اما دیدگاه تحلیل فضایی در ارتباط با کاربرد آن در توسعه حوضه‌های آبریز نیز مورد توجه هاگت بوده است. بنابراین یکی از صریح‌ترین واحدهای ناحیه‌ای که تاکنون به عنوان سیستمی جامع شناخته شده است؛ واحد حوضه^۴ یا ناحیه آبریز^۵ رودخانه است که واحد مناسبی را برای منظوره‌های مختلف از جمله برنامه‌ریزی تشکیل می‌دهد، زیرا به سادگی و بدون ابهام از روی یک نقشه توپوگرافی، تعیین حدود می‌شود؛ همچنین این واحدها از لحاظ مقیاس مستقل‌اند. تأثیرات متقابل

صاحب نظرانی مانند کریستالر^۱ (۱۹۳۳) و لوش^۲ (۱۹۴۰) معتقد بودند که مناطق را می‌توان از طریق وجود شهرها یا مکان‌های مرکزی شناسایی کرد، در حالی که نویسندگان دیگر منطقه را در درجه اول بر اساس وجود بازار کار محلی تعریف می‌کنند. بعضی نیز به مناطق برنامه‌ریزی^۳ اشاره می‌کردند که به واحد سیاسی یا اداری اطلاق می‌شود. در نهایت نیز برخی دیگر مناطق را بر حسب منابع طبیعی، اکوسیستم و یا مرزهای جغرافیایی تقسیم می‌کنند، در حالی که نظریه‌های اخیر پا را فراتر گذاشته و در خصوص رویکردی بحث می‌کنند که بر وابستگی بین وجود منابع طبیعی و جمعیت‌های انسانی تأکید دارند (تره و والت، ۱۳۹۶: ۴۲).

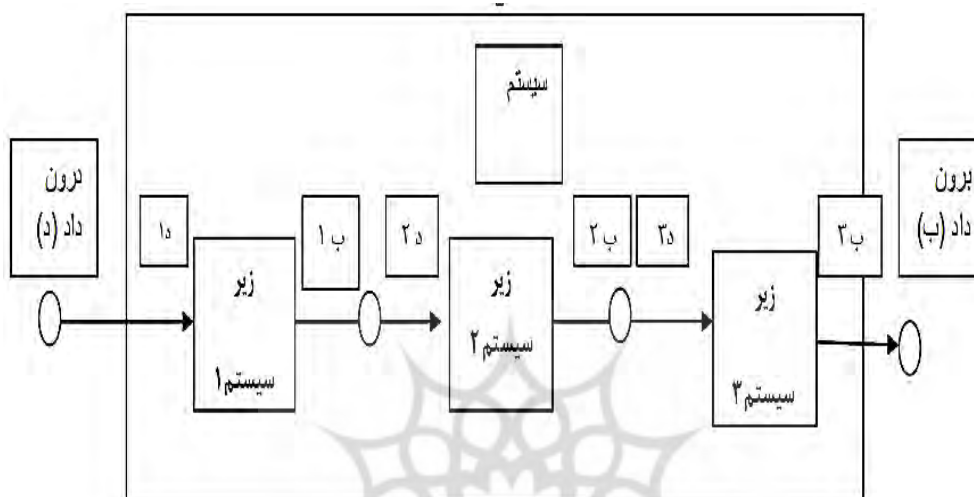
در سال ۱۹۷۸ جی. آر. بنت و ریچارد چورلی شاید مهم‌ترین اثر جغرافیایی را با عنوان سیستم‌های محیطی منتشر کردند. پیتر هاگت که پیشگام تحلیل سیستمی در جغرافیا بوده است با ارائه ساختار داخلی علم جغرافیا، دیدگاه تحلیل

4. Watershed
5. Catchment

1. christaller
2. losch
3. planning regions

هر صورت حوضه‌های آبریز برای مطالعات مختلف طبیعی، اقتصادی، اجتماعی واحدهای اکوسیستمی مفیدی را تشکیل می‌دهند. شکل (۳) رابطه دروندادی-بروندادی یک سیستم و زیر سیستم‌های آن را نشان می‌دهد. شکل (۴) مدل شماتیک سیستم برنامه‌ریزی و مدیریت حوضه آبریز را نشان می‌دهد.

اجزاء تشکیل دهنده این سیستم اکولوژیکی بر یکدیگر می‌تواند در مقام تقسیمات ناحیه‌ای، یکی دیگر از امتیازات حوضه آبریز باشد. تغییرات پوشش گیاهی در ارتباط با خاک، موقعیت مکان‌ها را در عرصه حوضه منعکس می‌سازد و همچنین چهره‌های فیزیکی مختلف یک حوضه، مستقیماً حاکی از خصوصیات هیدرولوژیک رودهایی است که به آن می‌ریزند. در



شکل ۳. رابطه درونداد-بروندادی یک سیستم و زیرسیستم‌های آن.

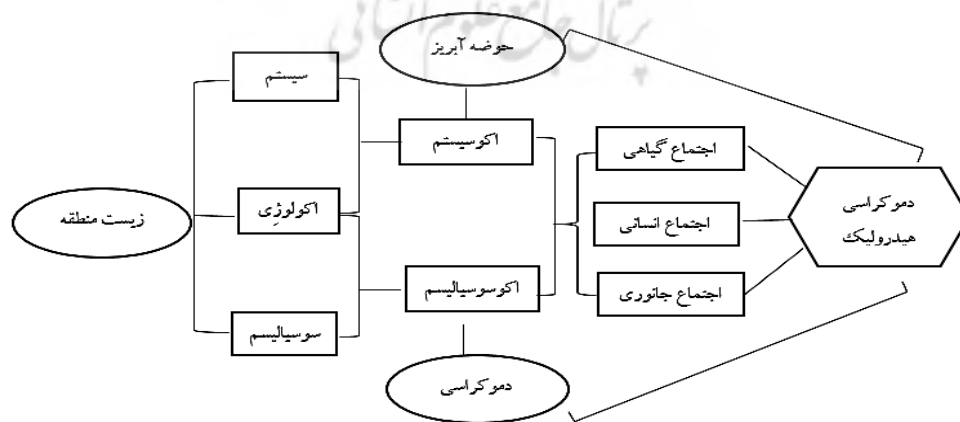
مأخذ: Chadwick, 1997: 39 به نقل از عیدی دانش پور، ۱۳۹۰: ۱۷۹.



شکل ۴. مدل شماتیک سیستم برنامه‌ریزی و مدیریت حوضه آبریز. مأخذ: نویسندگان: ۱۳۹۷

صورت مستقیم وابسته به جغرافیای فیزیکی سرزمین هستند. مناطق را می‌توان در رابطه با مجموعه‌های متمایز جغرافیایی جوامع و گونه‌های طبیعی مشخص کرد. فعالیت‌های انسانی در رابطه با جریان مواد و انرژی رخ می‌دهد. شرایط آب و هوایی و آبریزها بر تنوع زیستی گیاهان و جانوران تأثیر می‌گذارند و همچنان محدودیت‌هایی را برای الگوهای توسعه به وجود می‌آورند، حتی اگر به طور همزمان آن‌ها توسط فعالیت‌های انسان تغییر یافته باشند. باید اشاره کرد که در حالی که هیچ طبقه‌بندی معتبر جهانی از چارچوب‌های توپوگرافیکی که در آن فعالیت انسان رخ می‌دهد وجود ندارد، مفهوم منطقه اکولوژیکی برای نشان دادن این روابط در حال ساخته شدن است. تلاش‌های گسترده‌ای برای توصیف و تشخیص مناطق اکولوژیکی صورت گرفته است. مناطق اکولوژیکی واحدهای نسبتاً بزرگی از اراضی حاوی مجموعه‌های متمایز جوامع و گونه‌های طبیعی با مرزهای تقریبی محدوده اصلی جوامع طبیعی پیش از تغییرات عمده در کاربری زمین هستند. در زیر- سطح منطقه اکولوژیکی، اغلب حوضه‌های آبریز - و یا حوضه‌های زهکشی - مناطق طبیعی را با حوضه‌های آبریز و با ارائه مرزهای طبیعی محدود کرده‌اند (Kitchen & Thrift, 2009). بر اساس آنچه آمد، چارچوب نظری این پژوهش مبتنی بر نظریات زیست منطقه‌گرایی، اکوسوسیالیسم و دموکراسی اکولوژیکی است. بر این اساس، مرز منطقه و توجه به حقوق مکان و انسان از نظریه زیست منطقه‌گرایی، همکاری و سازش انسان و محیط از نظریه اکوسوسیالیسم و تأکید بر دموکراسی از نظریه دموکراسی اکولوژیکی استخراج شده است. شکل (۵) مدل مفهومی پژوهش را نشان می‌دهد.

شایان ذکر است، برخی از صاحب نظران معتقدند که تشدید جریان‌های جهانی، مفهوم هویت‌های سیاسی منطقه را تضعیف می‌کند. در این گزارش‌ها، مناطق به عنوان فضاهای باز و متناوب شناخته می‌شوند که از طریق روابط اجتماعی و مواد، گفتمان و شکل‌های نمادین و از طریق مناطق گسترش می‌یابد. این در واقع رویکردی توپولوژیک به جای توپوگرافی به فضا را اتخاذ می‌کند و در نهایت این مفهوم را که مناطق به صورت منطقه‌ای ثابت، محدود و یا بسته هستند، رد می‌کند. "مناطق" به واسطه موقعیت‌شان در شبکه‌ها و رابطه‌شان در داخل و خارج از مرزهای قلمرو تعریف می‌شوند. در واقع مناطق نامحدود هستند. در این دیدگاه از ایده‌های سلسله‌مراتب پایدار و مشخص شده در مقیاس، اجتناب می‌شود. در حقیقت، در جغرافیای منطقه‌ای جدید، مفهوم منطقه با ایده "مجموعه‌ی منطقه‌ای" با هندسه‌ای توپولوژیک چند ضلعی و چندگانه جایگزین شده است. این دیدگاه ارتباطی، به شیوه‌ای که در آن، زندگی پست‌مدرن در شبکه‌های اجتماعی ساختار یافته و فضایی شده است، توجه دارد. علاوه بر این، بازگشت به مفهوم منطقه، نگرانی‌های بسیار واقعی در مورد قابلیت حفظ محیط زیست را نشان می‌دهد؛ بدین معنی که کیفیت زندگی را زمین و آب با کیفیت به ارمان می‌آورد. به این دلایل و بر اساس آنچه در اینجا توضیح داده شد، جغرافیدانان انسانی به مطالعه منطقه ادامه خواهند داد. از منظر زندگی پست‌مدرن، با وجود تمرکز بر منطقه به عنوان خروجی و نتیجه‌ای از فرایندهای اجتماعی، اما باید گفت: محیط فیزیکی همچنان محدودیت‌هایی را بر جمعیت‌های انسانی که آن را اشغال می‌کنند، به وجود می‌آورد. پیامدهای این امر در جوامع روستایی بسیار مشهود است، جایی که در اشکال مختلف کم و بیش به



شکل ۵. مدل مفهومی پژوهش

که شامل استفاده از تراس‌ها، کانال‌های آبیاری، حوضه‌های آبریز و گزینش محصولات بر اساس شرایط آب و هوایی مناطق می‌شود (یونسکو، ۱۳۷۶: ۱۳۶-۱۳۷).

علاوه بر این، (FAO) فعالیت‌هایی را در زمینه آبخیزداری در افغانستان، پاکستان، برمه، اندونزی، نپال، فیلیپین و تایلند انجام داده است. بیشتر این کشورها در برنامه‌ریزی توسعه روستایی از مرز حوضه آبریز استفاده می‌کنند زیرا، فعالیت‌های توسعه روستایی غالباً در مناطق بالادست حوضه‌های آبریز متمرکز است. در کنیا انتخاب پروژه‌های توسعه کشاورزی در مناطق روستایی بر ظرفیت هیدرولوژیکی حوضه‌های آبریز استوار است. در هند پروژه توسعه حوضه آبریز میتاماری^۴ به قصد حفاظت از سیستم‌های حیاتی تولید در نواحی روستایی یعنی حفاظت آب و خاک و تولید غلات در اراضی خشک، جنگل کاری در اراضی حاشیه‌ای صورت گرفت. نتایج این پروژه افزایش محصولات کشاورزی و دو برابر شدن درآمد کشاورزان نواحی روستایی بود، همچنین با ایجاد سد در کشور هند آب کافی جهت آبیاری محصولات کشاورزی روستاها فراهم آورد و افت منابع آب زیرزمینی برطرف شد (Latif, 2000).

در سال ۱۹۳۳ که سازمان دره تنسی^۵ به موجب قانون نیودیل^۶ تأسیس شد، حوضه رودها به منزله یک واحد برنامه‌ریزی و یا اکوسیستم (سیستم اکولوژیکی) در نظر گرفته شد (شکوئی، ۱۳۶۴: ۱۵۱). طرح‌های رودخانه سائو سانفرانسیسکو در برزیل، رود اسئوی در جنوب شرقی استرالیا، دلتای سفلی مکنونگ، طرح گال اوپا در سری لانکا به پیروی از طرح هادی دره تنسی، نمونه‌های توسعه جهانی این برنامه است. این طرح‌ها ترکیبی از برآوردهای برنامه‌ریزی بر اساس استفاده کلیدی از منابع آب بود و قبول آن‌ها باعث رقابت تقاضا برای آب شد؛ آبیاری کشاورزی، توسعه کشاورزی، سد سازی، کنترل سیلاب، تولید برق از آب، احداث صنایع و دریاوردی را عملی کرد و تمام آن از طریق یک مدیریت اداری و فنی واحد کنترل می‌شد. در نواحی پرجمعیت شهری نیز برای کنترل و جلوگیری از وخیم شدن آلودگی آب، واحدهای حوضه آبگیر بکار گرفته شد، زیرا برای نیل به این هدف حوضه آبریز، واحد طبیعی و مناسب را به دست

در پشتیبانی از این نظریه می‌توان گفت که این عقیده که حوضه‌های آبریز مرز مناسبی برای برنامه‌ریزی توسعه و مدیریت منابع است عقیده جدیدی نیست. فریدمن در طبقه‌بندی خود از مناطق برنامه‌ریزی، حوضه‌های آبریز را در قالب مناطق دارای مسائل ویژه قرار داده است؛ مناطق مزبور نواحی هستند که به علت موقعیت مکانی ویژه، به نگرش توسعه‌ای خاصی نیاز دارند که می‌تواند مبتنی بر فعالیت‌های وابسته به زمین و آب را در برگیرد. همچنین میسر، سوندارام و پراکاسو نوعی طبقه‌بندی ویژه مناطق برنامه‌ریزی را طرح‌ریزی کرده‌اند که شامل مناطق اقتصادی، مناطق اجتماعی، مناطق اداری و مناطق محیطی است. در تعریف منطقه برنامه‌ریزی محیطی گفته می‌شود که مناطق محیطی بر اساس درجات متفاوت آسیب‌پذیری محیط که توسط عواملی مانند فرسایش، آلودگی و پیشروی کویر نشان داده و تعیین شوند. از این رو می‌توان حوضه‌های آبریز را در قالب این منطقه برنامه‌ریزی قرار داد (آسایش، ۱۳۷۵: ۸۳).

هرچند حوضه‌های آبریز بیشتر به عنوان واحدهای هیدرولوژیکی جهت ارزیابی بیوفیزیکی فعالیت‌های بالادست و پایین دست در نظر گرفته شده‌اند، اما می‌توانند محدوده مطمئنی را برای برنامه‌ریزی به عنوان واحدی طبیعی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی معرفی نمایند. بیشتر برنامه‌ریزی‌ها در حوضه‌های آبریز بزرگ و کوچک آمریکا و همچنین در بعضی از مناطق آسیا بر این عقیده استوار است؛ برای مثال آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده (USAID)^۱ پروژه‌هایی در زمینه آبخیزداری در تایلند، اندونزی و فیلیپین اجرا و از برنامه‌های حفاظتی در آسیا حمایت کرده است (بروکس، ۱۳۷۲: ۱).

طرح یونسکو (UNESCO)^۲ با نام "دنیای مایا" بر توجه بین‌المللی به این منطقه و مردم آن متمرکز است. این طرح مقامات ملی و منطقه‌ای، سازمان‌های بین‌المللی، انجمن‌های محلی و مردم را به منظور بازاندیشی توسعه گرد هم می‌آورد. تلاش‌ها معطوف به محافظت از فرهنگ و محیطی است که در خطر است. کشاورزی سنتی مایا طیفی از روش‌ها را خلق کرده است که تولید غذا را بهبود می‌دهد

4. Mittamari

5. Tennessevalley Autnroity

6. New Deal Legislation

1. U.S. Agency for International Development

2. Broux

3. The United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization

سرزمین مورد نظر خود برای برنامه‌ریزی منطقه‌ای، توجه زیادی به منطقه برنامه‌ریزی مورد نظر جغرافیدانان دارد که بر اساس ویژگی‌های طبیعی تحدید حدود شده و به نام منطقه طبیعی نامیده می‌شود. او به محدوده و دره‌های پاتریک گدس که بعدها به برنامه‌ریزی حوضه‌های آبریز رودخانه‌ها تبدیل شد، به عنوان منطقه طبیعی جهت برنامه‌ریزی اهمیت خاصی می‌دهد (میسرا، ۱۳۶۶: ۷۱).^۴

در ایران نیز به صورت مشخص پروژه‌هایی که مبتنی بر حوضه‌های آبریز مطالعه و انجام شده است می‌توان طرح جامع آب ایران (منطقه بندی جاماب) (زیاری، ۱۳۷۸: ۲۵۸)، منطقه بندی اهلرز، منطقه بندی وزارت نیرو (اولیایی، ۱۳۹۲: ۸۵) و طرح منارید اشاره کرد.

بر اساس آنچه ذکر شد، با توجه به مفاهیم مندرج در نظریه زیست منطقه از جمله، اجتماعات ساکنان زیست منطقه، تجانس ناحیه‌ای، اکوسیستم، ارتباط قوی بین جامعه و محیط بیوفیزیکی، اخلاق زیست‌محیطی، مسئولیت زیست‌محیطی، ظرفیت معین، احساس عمیق رفاه حاصل از زندگی در مکانی خاص، اتصال بشریت به خصوصیات یک مکان، انسجام قوی‌تر بین محیط و فرهنگ، ایجاد یکپارچگی بین فعالیت‌های اجتماعی و تفاوت‌های ریز نواحی، همبستگی و تعهدات مشترک بین اجتماع زیست منطقه، وجود رابطه مستمر بین انسان و محیط، شناخت استعدادها و طبیعی و اجتماعی توسط ساکنان زیست منطقه، عدالت در روابط اجتماعی، نبود تضاد بین منافع فرد، جمع و انسان و طبیعت، نهادهای مستقل و خودجوش و خودمختار، اصالت دادن به روابط بوم شناختانه، روح همیاری و یکپارچگی، چنانچه حوضه آبریز به عنوان سیستمی طبیعی (رامشت و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲۷) در نظر گرفته شود و البته با توجه به ویژگی‌های جغرافیای تاریخی - طبیعی به خصوص کم‌آبی و جغرافیای فرهنگی - قومیتی (ویژگی ایلی و قومیتی ساختار جمعیت) در ایران، پژوهش بر آن است بدانند در منطقه مورد مطالعه حوضه آبریز کرخه، آیا می‌توان رابطه انسان و محیط و در واقع هم‌پوشانی این دو را کشف کرد؟

می‌داد. طرح دره تنسی در یکی از فقیرترین نواحی کشور آمریکا که قسمت‌هایی از هفت ایالت را شامل می‌شد، مستقل از دولت فدرال ایجاد شد. این نهاد احداث زیرساخت‌ها را در چارچوب طرح جامعی برای توسعه منطقه پیگیری کرد. این حرکت یکپارچه در آمریکا، برنامه‌ریزی برای نواحی را سال‌ها مترادف طرح‌های جامع توسعه حوضه رودخانه‌ها قلمداد نمود (صرافی، ۱۳۷۷: ۵۰). علاوه بر طرح دره تنسی در آمریکا، بسیاری از پروژه‌های توسعه به ویژه در قالب حفظ اکوسیستم‌هایی که در چرخه آب نقش کلیدی دارند، جهت داده شده است تا سطح مورد نیاز مصارف آب برای فعالیت‌های کشاورزی و دیگر فعالیت‌ها حفظ شود. پروژه‌های عظیم حوضه‌های آبریز اکی‌چوبی^۱ و والن پابوک^۲ که به قصد بهترین شیوه مدیریت کشاورزی، توسعه اراضی کشاورزی، پایداری جریان‌های آبی، حفظ کناره‌های رودخانه و کنترل رواناب‌ها صورت گرفت از آن جمله است (Browne, 2000). در استرالیا اداره دولتی پژوهش آمایش سرزمین^۳ سیستم واحدبندی زمین را برای کمک به نقشه‌سازی اکولوژیکی کشور دایر کرده است. هر واحد زمین نشان دهنده محیطی محلی است که از چهار عنصر (اقلیم، زمین‌شناسی، خاک و پوشش گیاهی) و اعمال متقابل آن‌ها ناشی می‌شود. واحد زمین از عکس‌های هوایی ۱/۱۰۰ و ۱/۲۵۰۰۰ به نقشه منتقل شد و پیوستن آن‌ها به هم نقشه واحدهای بزرگ‌تر به نام سیستم‌های زمین را به مقیاس ۱/۱۰۰۰۰۰۰ نشان داده‌اند. عناصر مطرح شده در این واحدهای زمین، سیستم‌های اکولوژیکی حوضه‌های آبریز هستند که روابط متقابل و تأثیرگذار بر یکدیگر دارند (هاگت، ۱۳۷۳: ۱۱۵).

راهبرد توسعه حوضه رودخانه از جمله راهبردهایی است که به منظور مقابله با عوامل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی عمیقی که به نفع تمرکز توده‌وار مراکز رشد صنعتی در شهرها در نیجریه عمل شده در کنار راهبرد مرکز رشد و راهبرد توسعه روستایی یکپارچه مورد توجه بوده است. در این کشور یازده سازمان توسعه حوضه رودخانه توسط دولت فدرال تأسیس شده است (مخبر، ۱۳۶۸: ۲۴۶-۲۴۲). از سوی دیگر، میسرا بر دو عامل عمده یعنی اصل ضرورت برنامه‌ریزی منطقه‌ای و اصل تمرکززدایی در برنامه‌ریزی به عنوان پیش‌نیاز توجه به توسعه روستایی تأکید دارد. وی در بستر

1. Okee chobee
2. Wallen pupaak
3. Division of LandUse Research

داده‌ها و روش کار

این پژوهش از نوع نظری و از حیث ماهیت و روش، توصیفی - تحلیلی و از نظر تقسیم‌بندی تحقیقات توصیفی از نوع موردی یا ژرفانگر است. بنا بر آنچه گفته شد این پژوهش با رویکرد ترکیبی و در دو بخش قیاسی و استقرایی انجام شده است. در بخش قیاسی با تکیه بر اطلاعات و مفاهیم مورد استخراج از نظریه زیست منطقه‌گرایی که به صورت مشخص از مرز حوضه‌های آبریز به عنوان زیست منطقه یاد کرده است و ویژگی‌های جغرافیای طبیعی - تاریخی ایران از جمله کم‌آبی و جغرافیای فرهنگی - اجتماعی از جمله اجتماعات قومیتی-زبانی، از روش کتابخانه‌ای و اسنادی برای گردآوری اطلاعات بهره گرفته شده و در بخش استقرایی با بهره‌گیری از نرم‌افزار جی‌آی‌اس، اطلاعات ذیل مورد استفاده قرار گرفته است:

الف) لایه‌های اطلاعاتی تقسیمات کشوری چهار استان لرستان، ایلام، کرمانشاه و همدان به همراه تقسیمات سیاسی آن‌ها؛

ب) لایه اطلاعاتی حوضه‌های آبریز کشور بر اساس طرح جاماب (وزارت نیرو): در این پژوهش حوضه آبریز کرخه به صورت مورد مطالعاتی در نظر گرفته شده است. شایان ذکر است که رودخانه کرخه یکی از رودخانه‌های مهم حوضه آبریز خلیج فارس و دریای عمان و از پر آب‌ترین رودخانه‌های ایران است که شاخه‌های متعدد و حوضه آبریزی به وسعت ۳۲۶۰۰ کیلومتر مربع دارد. آبدهی سالانه این رودخانه به طور متوسط به ۶/۳ میلیارد مترمکعب می‌رسد و حداکثر آبدهی آن در ماه‌های فروردین و اردیبهشت است. این رودخانه پس از ورود به جلگه خوزستان به طرف غرب تغییر مسیر می‌دهد و به باتلاق‌های هورالعظیم ختم می‌شود (صداقت، ۱۳۸۸: ۵۵).

از جمله مشکلات منطقه مورد مطالعه می‌توان به رقابت آبی بین استان‌های لرستان، همدان، ایلام و کرمانشاه نسبت به احداث سد بر سرشاخه‌های حوضه آبریز کرخه و همچنین کشمکش نمایندگان این چهار استان بین خود و البته با نمایندگان استان خوزستان که در پایین دست حوضه آبریز کرخه هستند، اشاره کرد. این چهار استان به لحاظ بافت جمعیتی شامل: کرد، لک، لر، ترک، فارس هستند و نکته حائز اهمیت این است که تقاطع این چهار استان

زیستگاه لک زبانان است که منطبق بر حوضه آبریز کرخه است؛ لیکن به لحاظ تقسیمات سیاسی فضا استقلال ندارد و حوضه آبریز کرخه را زیستگاه تاریخی خود می‌دانند.

ج) اطلاعات جمعیت ساکن در محدوده حوضه آبریز کرخه: لک‌ها دارای فرهنگ و زبان مستقلاً هستند. نواحی کوهستانی ایران در غرب ایران به اقوام ایرانی اصیل از لک‌ها و کردها تعلق دارند که زبان بومی خود را حفظ کرده‌اند. طبق نظر لیدی شل در کتاب «نگاه‌های اجمالی به زندگی و سنت‌های ایران» در سال ۱۸۵۶ شماره فراوانی از مردم ایران طرفداران فرقه علی الهی (درویش، یارسان) هستند که محدود به قبایل اصیل ایرانی از قوم لک می‌شوند و متمایز از کردهای هستند که تحت عنوان نژاد ایرانی قلمداد می‌شوند (شل، ۱۸۵۶: ۹۴-۱۹۹). وی به صورت کلی قبایل دلفان، سلسله، بیرانوند، عثمانوند، سکاوند، بالوند، جلالوند، باجلان، عمله، حبیبوند، گراوند، فیلی را لک معرفی می‌کند (شل، ۱۸۵۶: ۴۰۱-۴۰۲). از جمله دیگر طوایف لک زبان می‌توان به ایتیوند، آدینه وند، یوسفوند، کولیوند، کاکاوند، جلیوند، حسنوند، آزادبخت، ترکاشوند، کاوشوند (کاوه شاهوند)، زردلان، قیاسوند، شاهیبوند، خواجه وند و مافی اشاره کرد. حوزه اصلی جغرافیای زبان لکی به طور تقریبی عبارت است از:

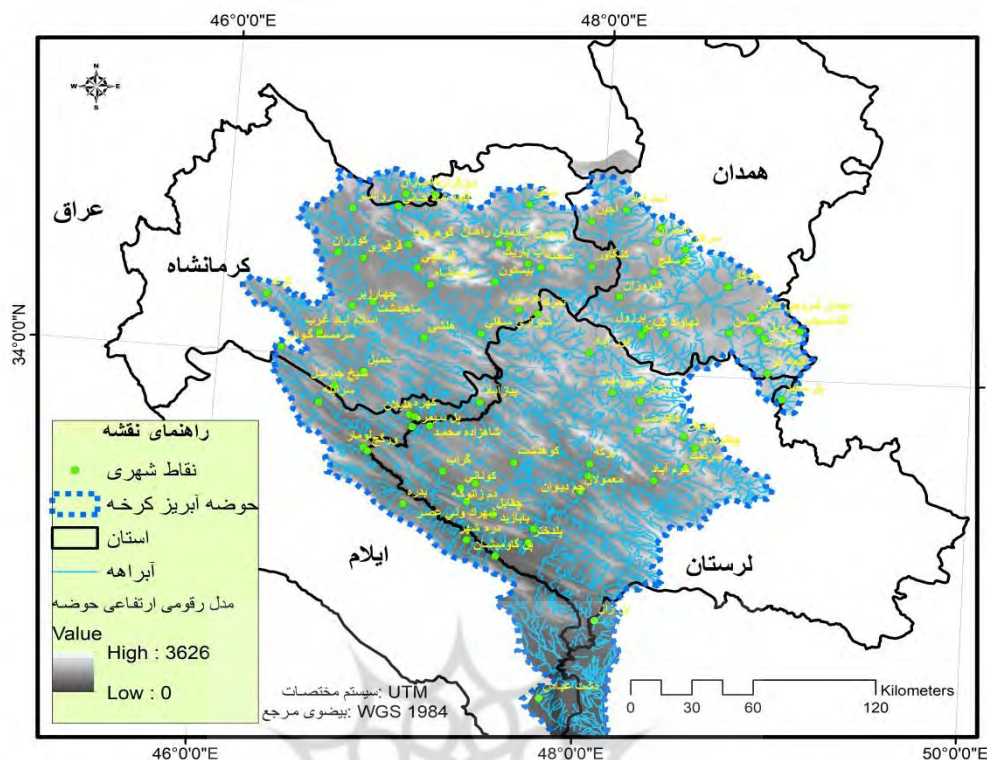
- استان لرستان: دلفان (نورآباد) (۱۰۰ درصد)، سلسله (الشتر) (۹۸ درصد)، کوهدشت (۸۰ درصد)، خرم‌آباد (۶۰ درصد)، چگنی (۵۰ درصد)، بروجرد (۳۵ درصد)، رومشکان (۲۰ درصد)، دورود (۱۰ درصد)، پلدختر (۲۵ درصد)،

- استان کرمانشاه: کرمانشاه (۵۵ درصد)، هرسین (۹۰ درصد)، صحنه (۷۰ درصد)، کنگاور (۷۰ درصد)، اسلام‌آباد (۵ درصد)

- استان ایلام: شیروان و چرداول (۶۰ درصد)، دره شهر (۵۵ درصد)، آبدانان (۲۰ درصد)، بدره (۲۰ درصد)، دهلران (۱۵ درصد).

- استان همدان: نهاوند (۳۵ درصد)، اسدآباد (۱۰ درصد)، ملایر (۵ درصد)، تویسرکان (۱۰ درصد)

شکل (۶) موقعیت حوضه آبریز کرخه و قرارگیری آن بر روی تقاطع چهار استان لرستان، کرمانشاه، ایلام و همدان در غرب ایران را نشان می‌دهد.



شکل ۶. موقعیت حوضه آبریز کرخه در سطح استان‌های لرستان، کرمانشاه، همدان و ایلام در غرب ایران. مأخذ داده‌های نقشه پایه: لایه اطلاعاتی تقسیمات اداری-سیاسی، وزارت کشور و لایه اطلاعاتی جاماب، وزارت نیرو، ۱۳۹۷.

شرح و تفسیر نتایج

بر اساس آنچه در مقدمه آمد، پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به سؤال ذیل بود که با توجه به نارسایی‌های تقسیمات سیاسی-اداری موجود، الگوی بهینه مدیریت سیاسی فضا در منطقه مورد مطالعه چیست و چگونه قابل تبیین است.

نتایج پژوهش بر طبق مبانی نظری و پیشینه نشان دهنده این نکته بود که حوضه آبریز همان زیست منطقه است و در واقع مرز زیست منطقه منطبق بر مرز حوضه آبریز است. نظریه پردازان زیست منطقه‌گرا قلمرو حوضه‌های آبریز را به عنوان زیست منطقه معرفی کرده‌اند. پیتز برگ (۱۹۷۶) چنین می‌نویسد: «یک ایالت زیست منطقه‌ای از نظر وحدانیت فرهنگی و اکولوژیکی و زیر مجموعه‌های فرعی‌اش، در کمترین شکل ایدئال خود، اغلب به وسیله آب‌خیزهایی از دریاها و رودخانه‌های مهم تعیین حدود شده است. پیتز برگ اغلب نقش عوامل اقتصادی اجتماعی را در تعریف زیست منطقه‌گرایی نادیده می‌گیرد، اما در دیگر آثارش که بعدها منتشر کرد مطالعه مناطق زیستی و فرهنگی را به هم مرتبط دانست. این مسئله در اولین مقاله پیتز برگ در سال ۱۹۷۷ به

وضوح مشاهده می‌شود و وی همچنین مفهوم "مکان زندگی" را معرفی کرد» (Ball, 1999:28). IUCN^۱ زیست منطقه را قلمروی از سرزمین تعریف می‌کند، محدوده‌هایی که نه تنها توسط مرزهای سیاسی بلکه به وسیله مرزهای جغرافیایی اجتماعات انسانی و سیستم‌های اکولوژیکی تعریف می‌شود (IUCN, 1991)؛ بنابراین نظریه زیست منطقه‌گرایی، نه مفهوم اداری-رسمی منطقه را برای درک آن کافی دانسته و نه منطقه را بر مبنای اهداف کاربردی متفاوت، آن چنان که مورد نظر سازمان‌های گوناگون است، تعریف می‌کند. منطقه مورد نظر این رویکرد، منطقه‌ای خواهد بود برای زندگی که علاوه بر بعد مکانی، مفهوم تعلق منطقه‌ای را در پیوند با تاریخ منطقه همراه خود خواهد داشت.

چنانچه بری معتقد است که زیست‌بوم‌ها غالباً بر اساس قلمرو آبریزها تفکیک می‌شوند و اغلب با مرزهای سیاسی

1. International Union For Conservation Of Nature

و به تبع آن مدیریت سیاسی فضا مبتنی بر واحدهای هیدرولیک یافته‌های پژوهش در منطقه مورد مطالعه حوضه آبریز کرخه بدین صورت قابل صورت‌بندی است: بین قلمرو فضایی حوضه آبریز کرخه و اجتماعات ساکن در محدوده آن انطباق وجود دارد و این در حالی است که در همین منطقه تقسیمات سیاسی- اداری این موضوع را پوشش نمی‌دهد.

بدین منظور هم‌پوشانی لایه اطلاعاتی حوضه آبریز کرخه، بر لایه اطلاعاتی تقسیمات کشوری با استفاده نرم افزار سیستم اطلاعات جغرافیایی انجام شد. شکل (۵) عدم همگنی و مطابقت بین تقسیمات سیاسی- اداری و حوضه آبریز کرخه را با تقسیمات اداری-سیاسی استان‌ها (لرستان، ایلام، کرمانشاه و همدان) نشان می‌دهد. به عبارت دیگر حوضه آبریز کرخه در تقاطع چهار استان کرمانشاه، لرستان، همدان و ایلام قرار گرفته است. شایان ذکر است که این حوضه تمام سطح استان‌ها را پوشش نمی‌دهد بلکه تنها قسمت‌هایی از هر چهار استان را در بر گرفته است.

در ادامه، پژوهش بر آن بود با توجه به ویژگی‌های سرزمین ایران، اگر مهم‌ترین عامل طبیعی آب (مقیم)، ۱۳۸۱: ۵؛ Tabari & Patrik, 2018؛ ۱۳۸۱: ۵؛ Madani, 2016: 997؛ ۱۳۹۷: ۸۱۷؛ 227؛ Sharifi, 2015؛ 2015: 227 و مهم‌ترین عامل فرهنگی- اجتماعی، اجتماع قومیتی-زبانی (لمبتون ۱۳۶۲: ۳۳-۳۷؛ آبراهامیان، ۱۳۸۴: ۲۱) باشند؛ و از سوی دیگر مبتنی بر نظریه زیست منطقه و در ارتباط با اجتماع انسانی لک زبانان و زیست‌بوم آنان در حال حاضر، آیا بین حوضه آبریز کرخه و قومیت - زبان لکی در محدوده مورد مطالعه همگنی وجود دارد. نتیجه هم پوشانی لایه اطلاعاتی محدوده حوضه آبریز کرخه بر روی لایه تقسیمات سیاسی کشور، نشان داد که اجتماع لک زبانان در چهار استان فوق همگی در محدوده حوضه آبریز کرخه قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر اجتماع لک زبانان در شهرستان‌های سلسله (الشترا)، دلفان (نورآباد)، کوهدشت، خرم‌آباد و بخش‌هایی از شهرستان پلدختر در استان لرستان و اجتماع لک زبانان در شهرستان‌های آبدانان، دره شهر و شیروان و چرداول در استان ایلام و اجتماع لک زبانان در شهرستان‌های کرمانشاه، هرسین، صحنه، کنگاور و بخش‌هایی از اسلام‌آباد در استان کرمانشاه و اجتماع لک زبانان در شهرستان‌های ملایر، نهاوند، تویسرکان و اسدآباد در استان همدان، همگی در محدوده حوضه آبریز کرخه قرار

کشورها، ایالت‌ها و استان‌ها متفاوت‌اند. در زیست‌بوم‌ها پایداری محیط بیش از همه مورد توجه بوده و به تصمیماتی که موجب توانمندسازی اکولوژیکی، اقتصاد و فرهنگ جامعه شود، تکیه دارد (Berry, 2000). رایان نیز معتقد است که زیست منطقه‌گرایی در پی دگرگونی از پایین ایجاد می‌شود. چنین توسعه‌ای پایدار و همه‌جانبه است و می‌تواند نیازهای اساسی ساکنان زیست منطقه را تأمین کند؛ بنابراین نظریه زیست منطقه‌گرایی، به وسیله ایجاد ارتباط بین فضا، زیبایی‌شناسی و اخلاق بر پایه واحد مکانی یعنی حوضه آبریز به پایداری یک مکان فرم می‌دهد و به ترویج آگاهی پایداری اکولوژیکی می‌پردازد (Ryan, 2012: 80). شاپیرو (۱۹۹۶) زیست منطقه را چنین معرفی می‌کند: «ناحیه‌ای جغرافیایی که برخی از ویژگی‌های غالب منطقه را در بردارد. از قبیل اشکال زمین، گیاهان و جانوران بومی، یا یک سیستم زهکشی آب که به نظر می‌رسد آن را از دیگر مناطق اطراف متمایز می‌کند (Shapird, 1996: 14-16) این تعریف تا حدود زیادی شبیه به تعریف "سیل" و مبتنی بر آن است که زیست منطقه‌گرایی طرحی است در پی بنیان نهادن فرهنگ‌های بشری بر سیستم‌های طبیعی. تمایزات و مشخصه‌های زیست منطقه‌ای بر اقلیم، الگوها و همگونی‌های زیستی، آبخیزها، اشکال زمین، فیزیوگرافی و ارتفاعات، فعالیت‌های تاریخی و ماقبل تاریخی، ارزش‌های معنوی مشترک و الگوهای جمعیت‌شناسی کاربردی مبتنی می‌باشند». الکساندر (۱۹۹۶) نیز معتقد است زیست منطقه: «ناحیه‌ای تعریف شده بر مبنای محدوده یک سیستم رودخانه‌ای، یعنی یک جویبار یا یک نهر آب» است (Ball, 1999: 29).

از این رو زیست-منطقه، سطح جغرافیایی قابل تمیزی است، شامل نظام‌های زندگی به هم پیوسته و خود نگهداری (از نظر بازتولید طبیعت) که بین تمام اعضای منطقه، روابطی اندام‌وار^۱ برقرار است. در توسعه زیست-منطقه وجود مکان و رابطه‌ای مستمر بین انسان‌ها و محیط، یاور شناخت صحیح و انتظارات متناسب با ظرفیت‌های طبیعی و اجتماعی خواهد شد که به نوبه خود امکان برقراری تعادل و عدالت در روابط اجتماعی و بوم‌شناسانه (اکولوژیک) را خواهد داد (صرافی، ۱۳۷۷: ۱۴۴).

از سوی دیگر، به منظور تبیین الگوی زیست منطقه یا همان حوضه آبریز به عنوان مبنای تقسیمات سیاسی فضا

گرفته‌اند.

شایان ذکر است در قانون تقسیمات کشوری بر همگنی جامعه تحت عنوان هم‌نواپی‌های اجتماعی، فرهنگی، قومی و سرزمینی تأکید شده است (احمدی‌پور، ۱۳۸۰: ۸۱). از جمله مواردی که در قانون تقسیمات کشوری به طور صریح به همگنی در ابعاد مختلف اشاره شده است که می‌توان به مواد زیر اشاره کرد (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۶):

ماده ۳. دهستان؛ کوچک‌ترین واحد تقسیمات کشوری که دارای محدوده جغرافیایی مشخص است و از به هم پیوستن چند روستا، مکان، مزرعه هم‌جوار تشکیل می‌شود که از لحاظ محیط طبیعی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی همگن بوده است.

ماده ۶. بخش؛ واحدی است از تقسیمات کشوری که دارای محدوده جغرافیایی معین بوده و از به هم پیوستن چند دهستان هم‌جوار مشتمل بر چندین مزرعه، مکان، روستا و احياناً شهر که در آن عوامل طبیعی، اوضاع اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی واحد همگنی را به وجود می‌آورد.

ماده ۷. شهرستان؛ واحدی از تقسیمات کشوری است با محدوده جغرافیایی معین که از به هم پیوستن چند بخش هم‌جوار که از نظر عوامل طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی واحد متناسب و همگنی را به وجود آورده‌اند.

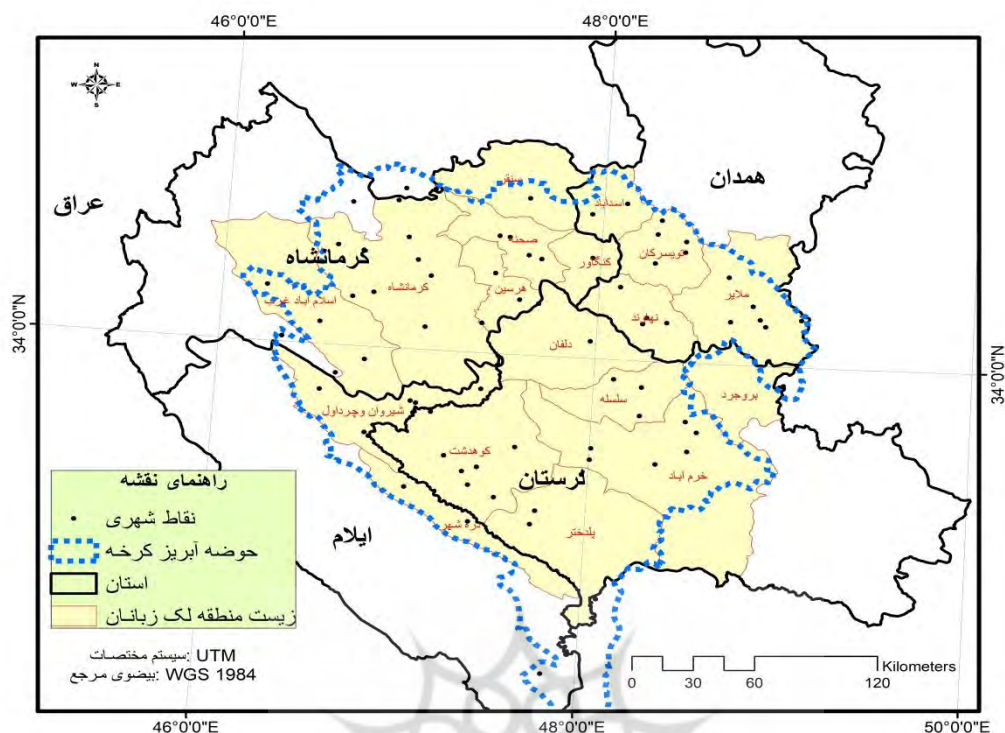
ماده ۹. استان، واحدی از تقسیمات کشوری است با محدوده جغرافیایی معین که از به هم پیوستن چند شهرستان هم‌جوار با توجه به موقعیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و طبیعی تشکیل می‌شود.

مبتنی بر قانون تقسیمات کشوری، یافته‌های پژوهش در منطقه مورد مطالعه همگنی مورد نظر را نشان داد و این در حالی است که در سیستم موجود تقسیمات کشوری چنین همگنی قابل مشاهده نیست. با توجه به قرار گرفتن اجتماع محلی^۱ لک زبانان در حوضه آبریز کرخه، در نتیجه رابطه متقابل انسان و محیط که مورد توجه نظریه زیست منطقه است به وضوح در این حوضه آبریز قابل مشاهده است ولی به دلیل تقسیم شدن این حوضه بین پنج سطح تقسیمات اداری-سیاسی، در نتیجه این اجتماع نیز در این پنج سطح پراکنده

شده است. بنابراین تکیه بر سطوح تقسیمات اداری-سیاسی ارتباط بین انسان (اجتماع لک زبانان) و محیط (حوضه آبریز کرخه) را بر هم زده است.

شایان ذکر است، بر اساس آنچه در مبنای نظری آمد، اگر حوضه آبریز را به عنوان سیستمی طبیعی و به عبارت دیگر یک اکوسیستم در نظر بگیریم و اگر اجتماع انسانی لک زبانان را به این اکوسیستم طبیعی بیفزاییم، بر اساس نظریه اکوسوسیالیسم، به کشف اکوسیستم اجتماع لک زبانان خواهیم رسید و این در حالی است که در حال حاضر بستر تقسیمات سیاسی-اداری به عنوان سیستمی غیر طبیعی نتوانسته است جمعیت لک زبانان را پوشش دهد و اکوسیستم حوضه آبریز کرخه را نیز تقسیم کرده است. به عبارت دیگر حوضه آبریز کرخه از نظر ورودی‌های طبیعی مانند منابع آب، خاک، اقلیم یک سطح مکانی-فضایی است، در صورتی که بستر خروجی چهار سطح مکانی-فضایی لرستان، ایلام، کرمانشاه و همدان هست. شکل (۷) همپوشانی حوضه آبریز کرخه و اجتماع لک زبانان را نشان می‌دهد.

بر اساس آنچه آمد، حوضه آبریز رودخانه‌ها یکی از جالب‌ترین و کامل‌ترین اکوسیستم‌های خشکی به عنوان یک واحد طبیعی برای برنامه‌ریزی محسوب می‌شود. در پشتیبانی از یافته‌های پژوهش می‌توان گفت؛ بسیاری از جغرافیدانان از جمله: ژیرو سولاوی، فیلیپ بواش، ریچارد چورلی (۱۹۶۲)، ولدنبرگ و بری (۱۹۶۷)، جی آر بنت (۱۹۷۸)، پیتر هاگت (۱۹۷۴)، در تعیین حدود ناحیه‌ای برای برنامه‌ریزی به ناحیه طبیعی اعتقاد داشته و بسیاری از آنان وحدت یک ناحیه را عمدتاً متأثر از داده‌های فیزیکی می‌دانستند زیرا، معتقد بودند عوامل طبیعی همچون ناهمواری‌ها، مرزهای قابل اعتمادی را جهت تقسیم زمین ایجاد می‌کند. به ویژه این مسئله در مورد آن دسته از جغرافیدانانی که به تفکر سیستمی بیشتر توجه داشته‌اند، مشهودتر است. زیرا، معتقد بودند سیستم‌های اکولوژیکی طبیعی (همانند حوضه‌های آبریز) به علت داشتن روابط متقابل اجزاء در داخل خود، چارچوب روش شناختی مناسبی را جهت تحقیق و بررسی (ساخت و کارکرد) و تحلیل علت و معلولی به عنوان یک سیستم فراهم می‌کند. از سوی دیگر نظریه پردازان زیست منطقه گرا همچون؛ پیتر برگ (۱۹۷۶)، رایان (۲۰۱۲)، شاپیرو (۱۹۹۶)، الکساندر (۱۹۹۶) نیز زیست منطقه را منطبق بر حوضه آبریز معرفی کرده‌اند.



شکل ۷. حوضه آبریز کرخه و زیست منطقه لک زبانان.

مأخذ داده‌های نقشه پایه: لایه اطلاعاتی جاماب، وزارت نیرو و لایه اطلاعاتی تقسیمات سیاسی - اداری، وزارت کشور، ۱۳۹۷.

بحث و نتیجه‌گیری

و در نهایت توسعه پایدار هستیم، انتظار این روند از مرزبندی سرزمین بر اساس حوضه‌های آبریز قابل قبول‌تر از تقسیمات سیاسی - اداری موجود است. بنابراین پیشنهاد این پژوهش تقسیم‌بندی سیاسی فضا مبتنی بر حوضه‌های آبریز به عنوان واحد تقسیمات سیاسی - اداری و عبور از برنامه‌ریزی متمرکز ملی به سوی برنامه‌ریزی مکانی - فضایی مبتنی بر واحدهای هیدرولیک در ایران است. ولی در صورت ایجاد تحولی بنیادی در سازمان‌دهی سیاسی فضا در کشور، صرفاً تقسیم‌بندی فضا بر اساس سلسله مراتب حوضه‌های آبریز کافی نخواهد بود؛ بلکه می‌بایست حکمروایی اجتماعات محلی در قالب حوضه‌های آبریز مد نظر باشد. در واقع لازمه پیشنهاد این پژوهش دموکراسی هیدرولیک در قالب حکومت‌های محلی است، زیرا این بستر مطالعاتی، برنامه‌ریزی، اجرایی و مدیریتی به عنوان پیشنهادی برای منطقه‌بندی در فرآیند برنامه‌ریزی فضایی، در مفهوم عمیق خود از انسانی دفاع خواهد کرد که از اکولوژی، اقتصاد و فرهنگ قلمرویی که در آن زندگی می‌کند، آگاهی عمیق دارد و علاقه‌مند است در تصمیماتی که موجب پیشرفت و ترقی او می‌شود، مشارکت فعال داشته باشد. از این

یافته‌های تحقیق مبین سه نکته حائز اهمیت در این مطالعه موردی است، اول آنکه سیستم تقسیمات کشوری (استان، شهرستان، بخش و دهستان) به عنوان سطوح مطالعاتی، برنامه‌ریزی و اجرایی در نظام متمرکز ملی با حوضه‌های آبریز به طور اعم در سرزمینی همچون ایران و به طور اخص در منطقه مورد مطالعه حوضه آبریز کرخه که با خشکسالی و کم‌آبی تاریخی رو به روست در هر چهار سطح مطابقت ندارد. دوم آنکه در یک فرآیند بوم‌شناختی بر اساس حوضه‌های آبریز می‌توان هماهنگی اجتماعات انسانی و طبیعت را شناسایی کرد. این نکته از این جهت مهم است که ایران سرزمینی قومیتی بوده است. به عبارت دیگر تبلور زیست منطقه‌گرایی را در حوضه‌های آبریز می‌توان یافت. در نهایت از دیدگاه مکتب اکوسوسیالیسم نیز می‌توان گفت تا هنگامی که یک حوضه آبریز بین چند سطح از تقسیمات اداری - سیاسی تقسیم شده باشد، رقابت بین این واحدها باعث ایجاد بحران‌های اکولوژیکی خواهد شد. بنابراین اگر به دنبال مطالعات، برنامه‌ریزی و مدیریت مشارکتی - اکولوژیکی، تعادل محیطی

جامعه ایرانی توجه نشده است. در صورتی که در پیشنهاد این پژوهش در منطقه مطالعاتی حوضه آبریز کرخه بین عامل جغرافیای طبیعی و جغرافیای فرهنگی همپوشانی وجود دارد. البته باید اشاره کرد که باید پیشنهاد این پژوهش در پژوهش‌های دیگری در سطح کشور مورد آزمون قرار گیرد. در نهایت می‌توان این توصیه یونسکو را به عنوان سخن پایانی این پژوهش آورد که فرهنگ یک قوم گویاترین جلوه از نحوه نگاه یک قوم به محیط خود، شیوه سازگاری با آن و چگونگی حفظ پیوندشان با این محیط است (یونسکو، ۱۳۷۶: ۴۰).

منابع

ابراهیم‌زاده، عیسی (۱۳۸۶). مدل تحلیلی در ساماندهی فضاهای ناحیه‌ای، مورد: ناحیه سنگان خاش. فصلنامه پژوهش‌های جغرافیایی، ۳۹(۷)، ۵۳-۳۵.

احمدی‌پور، زهرا (۱۳۸۰). همایش امنیت عمومی و وحدت ملی. تهران: انتشارات دفتر مطالعات و تحقیقات وزارت کشور.

احمدی‌پور، زهرا و منصوریان، علی‌رضا (۱۳۸۵). تقسیمات کشوری و بی‌ثباتی در ایران (۱۳۵۷-۱۳۸۵). فصلنامه ژئوپلیتیک، ۲(۱)، ۸۹-۶۲.

اطاعت، جواد و موسوی، زهرا (۱۳۷۸). تمرکززدایی و توسعه پایدار در ایران. تهران: نشر انتخاب.

اولیایی، مریم (۱۳۹۲). بررسی امکان کاربرد زیست منطقه‌گرایی در تعیین زیست منطقه‌های ایران نمونه: منطقه غربی خراسان رضوی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. گروه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علوم اجتماعی تهران.

آبراهامیان، پروانه (۱۳۸۴). ایران بین دو انقلاب؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی. تهران: انتشارات نشر نی.

آسایش، حسین (۱۳۷۵). اصول و روش‌ها برنامه‌ریزی روستایی. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.

بروکس، کنت (۱۳۷۲). مدیریت جامع حوزه‌های آبخیز. مترجم علی نجفی‌نژاد. تهران: معاونت آبخیزداری وزارت جهاد سازندگی.

پاپلی‌یزدی، محمدحسین و ابراهیمی، محمدمامیر (۱۳۸۶). نظریه‌های توسعه روستایی. تهران: انتشارات سمت.

رو در زیست منطقه (حوضه آبریز) به عنوان یک سطح جغرافیایی قابل تمیز که شامل نظام‌های زندگی به هم پیوسته و خود نگهدار است؛ بین تمام اعضای منطقه، روابطی اندام‌وار برقرار است. «یک زیست منطقه می‌تواند به عنوان مجموعه فضایی متجانسی از اکوسیستم‌های طبیعی مشابه که با هویت مردمان محلی همراه است تعریف شود» (Brunckhorst, 2000: 58). در مقایسه بین نتایج این پژوهش و پژوهش‌های دیگر از جمله (اولیایی و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۸؛ زیاری، ۱۳۸۶: ۲۵۴-۲۵۹؛ کلاتری و عبدالله زاده، ۳۲۶؛ حسین زاده دلیر، ۱۳۸۶: ۲۴۱-۲۴۵):

۱. طرح‌های مطالعات سیاسی-اداری شامل: تقسیمات کشوری، منطقه‌بندی ایالتی؛
۲. طرح‌های مطالعاتی برنامه‌ریزی شامل: منطقه‌بندی بتل، منطقه‌بندی طرح کالبد ملی، منطقه‌بندی ستیران، منطقه-بندی کلان کشور، منطقه‌بندی گزارش ملی توسعه انسانی؛
۳. طرح‌های مطالعاتی اجرایی شامل: منطقه‌بندی آموزش و پرورش، منطقه‌بندی جهاد سازندگی، تعیین مناطق محروم، تعیین مناطق خدمات‌رسانی، منطقه‌بندی طرح جامع کشت، منطقه‌بندی طرح جامع تولید و توزیع پروتئین، منطقه‌بندی مخابرات، منطقه‌بندی وزارت نیرو؛
۴. طرح‌های مطالعات طبیعی شامل: منطقه‌بندی جاماب، منطقه‌بندی اهلرز.

می‌توان گفت پیشنهاد این پژوهش در واقع ترکیبی از طرح‌های پیشین و البته مبتنی بر شرایط تاریخی و طبیعی سرزمین ایران است. این پیشنهاد به لحاظ محدوده‌های طبیعی تشابهاتی با منطقه‌بندی جاماب دارد؛ لیکن تفاوت آن در توجه به اجتماعات محلی و برقرار کردن ارتباط با محیط طبیعی این اجتماع بوده است. در مقایسه با منطقه‌بندی ایالتی، درست است که در این پژوهش حکمروایی محلی مطرح شده، ولی تفاوتی بنیادی میان ایالت آبی و ایالت‌های مبتنی بر تقسیمات سیاسی-اداری وجود دارد. زیرا، در ایالت آبی انطباق سکونتگاه‌ها بر سرشاخه‌های حوضه‌های آبریز، سیستمی طبیعی را ارائه خواهد داد که روابطی ارگانیک میان سکونتگاه‌ها را که در جغرافیای تاریخی سرزمین وجود داشته، تقویت می‌کند. این در حالی که در تقسیم‌بندی سیاسی-اداری موجود، سکونتگاه‌ها ارتباطی دستوری با یکدیگر دارند. در مقایسه با منطقه‌بندی‌های مطالعات برنامه‌ریزی و اجرایی نیز می‌توان گفت در این طرح‌ها به اساسی‌ترین ویژگی‌های جغرافیای تاریخی-طبیعی ایران یعنی کم‌آبی و قومیتی بودن

کریمی‌پور، یدالله (۱۳۸۱). *مقدمه‌ای بر تقسیمات کشوری ایران* (جلد اول، وضع موجود). تهران: انتشارات انجمن جغرافیایی ایران.

کلانتری، خلیل و عبدالله‌زاده، غلامحسین (۱۳۹۱). *برنامه‌ریزی فضایی و آمایش سرزمین*. تهران: انتشارات فرهنگ صبا.

کلاول، پل (۱۳۷۶). *تاریخ جغرافیا*. ترجمه سیروس سهامی. تهران: انتشارات محقق.

گل‌کار، محمد (۱۳۸۲). *توسعه پایدار محیط زیست ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دانشگاه تهران.

لمبتون، آ. ک. س (۱۳۶۲). *مالک و زارع در ایران*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: نشر مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

مخدوم، مجید (۱۳۷۲). *ثالوده آمایش سرزمین*. تهران: دانشگاه تهران.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۶). *قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری مصوب ۱۳۶۲/۴/۱۵*. تهران: مجلس شورای اسلامی.

مقیمی، ابراهیم (۱۳۸۱). *مطالعه تطبیقی تقسیمات اداری ایران با حوضه‌های هیدرو ژئومورفولوژی و تغییرات در قرن ۲۱*. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ۱۷ (۶۵ و ۶۶)، ۱۱۶-۱۲۶.

مقیمی، سیدمحمد (۱۳۸۲). *اداره امور حکومت‌های محلی مدیریت شوراها و شهرداری‌ها*. تهران: انتشارات سمت.

مهندسان مشاور دی اچ وی از هلند (۱۳۷۵). *رهنمودهای برنامه‌ریزی مراکز روستایی*. ترجمه بهنام شاپوری و دیگران. تهران: جهاد سازندگی، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی.

میلر، جورج. تایلر (۱۳۹۰). *زیستن در محیط زیست*. ترجمه مجید مخدوم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

میسرا، آر. پی (۱۳۶۶). *برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای: در جستجوی معنی و مفهوم*. ترجمه عزیز کیاوند. فصلنامه برنامه و توسعه، شماره ۱۰.

ودبعی، کاظم (۱۳۴۹). *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در جغرافیا و راهنمای مطالعات جغرافیایی و عمران‌های منطقه‌ای*. تهران: نشر دهخدا.

هاگت، پیتر (۱۳۷۳). *جغرافیای ترکیبی نو (جلد اول)*، ترجمه شاپور گودرزی نژاد. تهران: انتشارات سمت.

تره، آندره و والت، فردریک (۱۳۹۶). *توسعه منطقه‌ای در روستاها* / *ابزارهایی تحلیلی و سیاست‌های عمومی*. ترجمه شهرام رئیسی دهکردی با همکاری رقیه افروزی و علی اسماعیلی خوش مردان. تهران: معاونت اقتصادی - وزارت امور اقتصادی و دارایی.

حاصلی، محمد و عبدی‌میرزا، رحمت (۱۳۹۱). *تقسیمات اداری - سیاسی چالش اصلی در تحقق مدیریت جامع حوضه آبخیز (مطالعه موردی، حوضه آبریز کرخه)*. هشتمین همایش ملی علوم و مهندسی آبخیزداری ایران. خرم‌آباد: دانشگاه لرستان.

حسین زاده دلیر، کریم (۱۳۸۶). *برنامه‌ریزی ناحیه‌ای*. تهران: انتشارات سمت.

رامشت، محمدحسین، احمدی، عبدالحمید و آرا، هایده (۱۳۸۹). *حوضه‌های آبریز از دیدگاه سیستمی (مطالعه موردی: حوضه آبریز رود گاماسیاب)*. فصلنامه جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، (۱۱)، ۱۴۵-۱۲۷.

زاهدی، شمس‌السادات و نجفی، غلام‌علی (۱۳۸۴). *بسط مفهومی توسعه پایدار*. فصلنامه مدرس علوم انسانی، ۱۰(۳)، ۷۶-۴۳.

زیاری، کرامت اله (۱۳۸۶). *اصول و روش‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای*. یزد: انتشارات دانشگاه یزد.

شکوئی، حسین (۱۳۷۳). *دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری* / *جلد اول*، تهران: انتشارات سمت.

صداقت، محمود (۱۳۸۸). *منابع و مسائل آب ایران*. تهران: انتشارات پیام نور.

صرافی، مظفر (۱۳۷۷). *مبانی برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای*. تهران: دفتر آمایش و برنامه‌ریزی منطقه‌ای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

عبدی دانش‌پور، زهره (۱۳۹۰). *درآمدی بر نظریه‌های برنامه‌ریزی با تأکید ویژه بر برنامه‌ریزی شهری*. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

علمداری، کاظم (۱۳۸۲). *چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت؟* تهران: انتشارات توسعه.

فال‌سلیمان، محمود، حاصلی، محمد و آرزومندان، راضیه (۱۳۹۰). *آبخیزها واحدی مناسب جهت برنامه‌ریزی و مدیریت روستایی*. اولین همایش ملی جغرافیا و برنامه‌ریزی توسعه روستایی. مشهد: پردیس دانشگاه فردوسی مشهد.

دانشکده ادبیات و علوم انسانی. کریمی‌پور، یدالله، کریمی‌پور، هدی و کریمی‌پور، کوثر (۱۳۹۰).

- توسعه). ترجمه نعمت‌الله فاضلی، محمد فاضلی. تهران: انتشارات سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- هالیدی، فرد (۱۳۵۸). *ایران: دیکتاتوری و توسعه*. ترجمه علی طلوع و محسن یلفانی. تهران: انتشارات علم.
- یونسکو (۱۳۷۶). *فرهنگ و توسعه (رهیافت مردم‌شناختی*
- Aberley, D. (1985), *Bioregionalism: A Territorial Approach to Governance and Development of Northwest British Columbia*, unpublished MA thesis, University of British Columbia.
- Aberley, D. (1995), *Bioregionalism: Bom in Scotland?*, Reforesting Scotland, no. 12, Spring.
- Aberley, D. (2006), *Interpreting Bioregionalism: A Story of Many Voices*, in McGinnis, M V(Ed.) *Bioregionalism*, Routledge, London.
- Alexander, Y, and Talbot. (1996), *Framework for Sustainable and Restorative Enterprise in the Scottish Borders*, report commissioned by Scottish Borders Enterprise, produced by the Edinburgh Sustainable Architecture Unit.
- Ball, J. (1999), *Bioregion & Future State Visioning: A Visually Integrative Approach to the Presentation of Information for Invironmental Policy & Management*, PHD thesis, The Robert Gordon University Aberdeen.
- Berry, Wendell (2000), *Bioregionalism*, NTTP: //WWW, GreaTriv/org/bioreg.H tml.
- Browne (2000), *The lake wallen paupack watershed management District*, WWW, Lwwmd.html.
- Brunckhorst, D. J. (2000), *Bioregional Planning: Resource management beyond the new millennium*, Routledge, London.
- Carr, M. (2004), *Bioregionalism and Civil Society: Democratic Challenges to Corporate Globalism*. UBC Press.
- Dodje, Jim (1981), *Living By Life: Some Bioregional Theory and Practice*, CoEvolution Quarterly.
- Gray, R. (2007), *Practical bioregionalism: A philosophy for a sustainable future and a hypothetical transition strategy for Armidale, New South Wales, Australia*. FUTURES 39,790-806.
- Haenky, David (1996), *Bioregionalism*, WWW. Ic.org/pnp/edir.H tml.
- Hagget, Peter, (1974), *Geoyraphy: amodernsynthesis*, University of Bristol, Newyork.
- IUCN (1991), *Caring For The Earth: A Strategy For Sustainable Living*. Earthscan, London.
- Kalinowski, A. F. (n.d), *Bioregionalism: Creating Environmental Citizens and Expanding Ethical Communitie*, Department of Environmental Studies, Department of History/Political Science, Warren Wilson College, P.O. Box 9000, Asheville, North Carolina 28815.
- Kelvin, J. (2012), *Environmental Pragmatism and Bioregionalism*. Contemporary Pragmatism, Vol.9, No.1 (June 2012), 67-84.
- Kitchin, R., & Thrift, N. (2009). *International encyclopedia of human geography*: Elsevier. p148-149.
- Latif, J. (2000), *Water management & project Delivery*. Google site.
- Madani, Kaveh, Amir Aghakouchak, Ali Mirchi (2016), *Iran's Socio-economic Drought: Challenges of a Water-Bankrupt Nation*, Iranian Studies, 49:6, 997-1016.
- Persson, T, Tabellini, G. (2014), *The growth effect of democracy: Is it heterogeneous and how can it be estimated?* Cambridge: National Bureau of Economic Research.

- Persson, T. (2005), *Forms of Democracy, Policy and Economic Development*, NBER Working Paper, No. 11171.
- Ryan, Charles, J. (2012), *Humanity's Bioregional Place: Linking Space, Aesthetics, and the Ethics of Reinhabitation*, *Humanities*, 1, 80-103.
- Sale, K. (1985), *Dwellers in the Land*. The Bioregional Vision Sierra Club Books, San Francisco.
- Sharifi, A, A pourmand, A. Canuel, E. A, Ferer- E, Tyler, L. C, Peterson, B, Aichner, H. A, Lahijani (2015), *Abrupt climate variability since the last deglaciation based on a high-resolution, multi-proxy peat record from NW Iran: The hand that rocked the Cradle of Civilization?* *Quaternary Science Reviews* 123 (2015) 215-230.
- Sheil, L. (1856), *Glimpses of life and manners in Persia*, London: John Murray, Albermarle Street.
- Shepard, P. (1996), *The Others: How Animals Made Us Human*, Island Press, Washington, D.C.
- Tabari, Hossein, Patrick Willems (2018), *More prolonged droughts by the end of the century in the Middle East*, *Environmental Research Letters*, 13 (2018) 104005, 5-10.
- Vincent McGinnis, M. (2007), *Bioregionalism*. published in the USA and Canada by Routledge 29 West 35th Street, New York, NY 10001.





پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی